

مخزنِ فہمِ ہا

تاریخِ فہمِ ہا - تفکر - جہانِ انسانی -

تاریخِ شناسیِ ذہن - تحوّلِ مفہیم



بہینِ اربابی

سرشناسه	:	اربابی، بهین، ۱۳۳۴ - .
عنوان و نام پدیدآور	:	مخزن فهم‌ها: تاریخ فهم‌ها - تفکر - جهان انسانی - تاریخ‌شناسی ذهن - تحوّل مفاهیم / بهین اربابی ؛ به کوشش ابوالفضل صبرآمیز ؛ ویراستاران حکیمه مجاهدی، محسن اسلامی
مشخصات نشر	:	تهران: دهما، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	:	۳۸۲ ص.
شابک	:	۹۷۸ - ۶۲۲ - ۸۸۱۵۸ - ۹ - ۳ - ریال ۸۵۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	:	تاریخ فهم‌ها - تفکر - جهان انسانی - تاریخ‌شناسی ذهن - تحوّل مفاهیم.
موضوع	:	فهم Comprehension اندیشه و تفکر Thought and thinking
شناسه افزوده	:	صبرآمیز، ابوالفضل، ۱۳۶۱ - .
رده‌بندی کنگره	:	BF۳۲۵
رده‌بندی دیویی	:	۱۵۳/۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۰۳۷۴۷۹۳

مخزنِ فهم‌ها

تاریخ فهم‌ها - تفکر - جهان انسانی - تاریخ‌شناسی ذهن - تحول مفاهیم

بهین اربابی

به کوشش

ابوالفضل صبرآمیز



۱۴۰۴ خورشیدی



مخزنِ فهم‌ها

تاریخ فهم‌ها - تفکر - جهان انسانی - تاریخ‌شناسی ذهن - تحول مفاهیم

بهین اربابی

(دیپلم ریاضی - لیسانس مدیریت رفاه مدرسه عالی شمیران)

به کوشش ابوالفضل صبرآمیز

ویراستاران: حکیمه مجاهدی - محسن اسلامی

طراح جلد: پرویز بیانی

چاپ و صحافی: نسیم

چاپ اول: ۱۴۰۴

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰,۰۰۰ تومان

تماس با ناشر: dahma.pub@gmail.com - تلفن: ۰۲۱ - ۴۴۶۳۳۴۸۲

تماس با نویسنده: dahma.pub@gmail.com - تلفن: ۰۹۱۹۰۴۲۹۸۴۷

ISBN: 978-622-88158-9-3

شابک: ۳ - ۹ - ۸۸۱۵۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

تکثیر و انتشار این اثر به هر روش (بازنویسی، فتوکپی، ضبط الکترونیکی و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش و فضای مجازی) بدون دریافت مجوز کتبی و رسمی از نویسنده ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

این کتاب با نرم‌افزارهای Microsoft: Windows - Word تایپ و صفحه‌آرایی شده است

(حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب بر اساس ترجیحات نویسنده است)

برای اینکه خودتان را بشناسید، تاریخ را مطالعه کنید.

آگوست کنت (ارنست کاسیرر)

نیچه می‌گفت: تاریخ انسان ادامه تاریخ طبیعت است.

بابک احمدی (رساله تاریخ)

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتارِ تدوینگر
۱۷	پیشگفتارِ نویسنده
۲۵	مقدمه
۳۱	دغدغه‌ی نویسنده/ کتاب
۳۸	دو فرضیه‌ی متقابل: مطوون و نامتون
۴۲	معرفی اولیه‌ی مخزن
۴۷	تفکیک جهان شناسایی و عرفی
۵۲	تحول دائمی جهان شناسایی/ مخزن
۵۸	مخزن؛ فرهنگ و جامعه
۶۰	محتویات مخزن: ژفهم‌ها
۶۳	بخش اول: ژفهم / فهم‌ها
۶۵	تعریف اولیه‌ی فهم/ ژفهم
۷۰	مشخصات/ ویژگی‌های ژفهم‌ها
۷۱	بیشمار‌ی ژفهم‌ها
۷۱	عمومیت و وسعت {انواع} ژفهم‌ها
۷۲	فهم‌های غلط
۷۳	خرافات/ خرافه‌ها
۷۵	فهم‌های نفهمیدنی
۷۷	زنده بودن ژفهم‌ها
۷۹	تعاریف تقابلی زمان زنده
۸۰	نوع اول: تقابل زمان زنده و موضوعیتی
۸۲	نوع دوم: تقابل زمان زنده و زمان مفهومی
۸۳	نوع سوم: تقابل زمان زنده و زمان بحثیک
۸۶	بی‌همتایی؛ خلاق و تپشی بودن ژفهم‌ها
۸۷	تپشی بودن ژفهم‌ها
۸۸	خلاق بودن ژفهم‌ها
۹۰	فهم؛ و نه {مفهوم}
۹۵	یکی بودن فهم و حس

۱۰۱	انواع حس
۱۰۷	بسیط و آشیک بودن ژفهم‌ها
۱۱۴	من/ آگاهی داشتن ژفهم‌ها
۱۱۶	آگاهی و من محض در مطوون
۱۱۸	یکی بودن (ژ) معنی و ژفهم
۱۲۲	مادیت فهم/ ژفهم‌ها
۱۲۳	آلفابیتا ژفهم
۱۲۵	نامادیت ژفهم‌ها؛ آلفافهم
۱۲۹	تخیل (و تصور) مادیت ژفهم/ بتافهم
۱۳۲	تضادنامایی مادیت/ نامادیت ژفهم‌ها
۱۳۴	تفکیک در ماده‌فهم‌ها
۱۳۶	تشخص/ قالب ژفهم‌ها
۱۳۷	یکی بودن تشخیص (و ریخت/ قالب)؛ و ژفهم
۱۴۰	تشخص؛ و بینام بودن ژفهم‌ها
۱۴۲	ریخت داشتن ژفهم‌ها
۱۴۴	من/ آگاهی؛ و ریخت ژفهم‌ها
۱۴۹	لغت بودن ژفهم‌ها
۱۵۰	تفکیک لغت فهم‌ها
۱۵۲	رفتارمند بودن ژفهم‌ها
۱۵۶	هبوط یا بروز ژفهم‌ها
۱۵۹	هبوط و مخزن
۱۶۲	خلاصه‌ای از مادیت ژفهم‌ها
۱۶۷	بخش دوم: شخص مخزن فهم‌ها
۱۶۹	شخص مخزن؛ یک جهان شخصی
۱۷۶	بتاشخص مخزن
۱۸۱	مغزبدن/ مغذ؛ همچون جمعه ی ایکس
۱۸۵	زنده بودن بتافهم/ کلیت مغذبدن
۱۸۶	تضاد/ مسأله ی ثبات و تحول هر ماده
۱۸۸	مسیر هر ماده

۱۹۱	موتور مغذبدن
۲۰۰	ضربدهی
۲۰۷	ضربدهی پتانسیلی / نابروزی
۲۱۱	ضربدهی نابروزی؛ و شخص مخزن بتایی
۲۱۴	دو کلکسیون فهمی: شخص مخزن و شخص مسیر فهمها
۲۱۷	مقایسه ی شخص و «شخص»
۲۱۹	مقایسه ی شخص مسیر و شخص مخزن فهمها
۲۲۱	مسأله ی فریز نمودن و زنده بودن ژفهمها
۲۲۳	افق دهی از ناشماری ژفهم/ حسها
۲۲۴	بیشمار ی ژفهمها/ حسها
۲۲۶	ریزهفهمها/ حسها
۲۲۹	آش فاکتورها ی فهمی
۲۳۳	توهلمات
۲۳۵	تداعیها
۲۳۷	ژفهمها ی بسیار نامحتمل (ژناخودآگاه)
۲۳۹	ناخودآگاه در نامتون/ ژناخودآگاه
۲۴۳	شخص مخزن و ژشخصیت
۲۴۵	شخص مخزن و ژذهن
۲۵۱	تعریف شخص مخزن؛ براساس مخزن
۲۵۵	بخش سوم: مخزن فهمها
۲۵۷	مخزن؛ همچون جهان شناسایی
۲۶۳	انواع جهانها
۲۶۹	بی تصویری مخزن
۲۷۲	بت یا عروسک: تفکیک جهان شناسایی از جهان بیرونی (عرفی)
۲۷۶	دید از مخزن: مخزن اکتسابی و ژنتیکی
۲۸۴	دید از مخزن: معادلها ی مخزن در مطوون
۲۸۵	زیستجهان/ بینالادهانیت
۲۸۶	ذهن عمومی/ جمعی
۲۸۸	مخزنواره

۲۹۲	تفاوت مخزن و {فرهنگ و ...}
۲۹۴	مخزن جامعه؛ بیرون جامعه
۲۹۷	مثال لندن‌ها
۳۰۱	مخزن مطوونی
۳۰۴	مخزن و شخص مخزن
۳۰۷	تشکیل/ژتشکیل مخزن از شخص مخزن‌هایش
۳۰۸	محتویات مخزن و بارهای فهمی
۳۱۴	وجود اعضایی/مخزنی
۳۱۷	وجود اعضایی فرهنگ
۳۱۹	ژمفهوم
۳۲۳	تحول مفاهیم/ژمفاهیم
۳۲۹	مشخصات/ویژگی‌های مخزن
۳۳۰	طبیعی بودن مخزن
۳۳۴	ایجاد تاریخی مخزن
۳۳۹	تحول مخزن
۳۴۳	تحول مخزن براساس موتور مخزن (دستگاه فهمساز مخزن)
۳۴۵	سیالیت تعریفی مخزن
۳۵۰	هولستیک/منسجم بودن مخزن
۳۵۵	تقسیم‌کار مخزنی
۳۵۸	هم‌مخزنی/هم‌جهانی
۳۶۲	هم‌مخزنی هم‌جا و ناهم‌جا
۳۶۴	هم‌مخزنی و ارتباط
۳۶۷	هم‌مخزنی و هم‌منومی
۳۷۵	سخن پایانی (تدوینگر)
۳۷۷	پشت جلدی‌ها/ معرفی سریع کتاب

پیشگفتارِ تدوینگر

همان‌طور که از اسم کتاب می‌توانید حدس بزنید، با کتابی رایج و فرضیه‌ای آشنا، سروکار ندارید. این کتاب، «مخزن فهم‌ها»، در ادامه‌ی تلاش‌های نویسنده‌اش (بهین اربابی)، برای معرفی فرضیه‌ای به اسم «نامتون» است.

مخزن یا جهان‌شناسایی که این کتاب قصد توضیح آن را دارد، اصطلاحی خاص فرضیه‌ی نامتون است. ادعا این است که ما (انسان‌ها)، در جهانی ناشناخته، به نام جهان‌شناسایی یا مخزن، زندگی می‌کنیم؛ یا به عبارت بهتر، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، برخلاف تصور، جهان عرفی یا مادی‌ای که فکر می‌کنیم، نیست؛ بلکه جهان‌شناسایی و مخزن است. این جهان‌شناسایی، همچون یک جا و فضا، دربرگیرنده‌ی هر آن چیز شناختی‌ای است که وجود داشته و دارد.

یکی از راه‌های بیان مخزن این است که نشان داده شود، چرا ما انسان‌های معاصر، نمی‌توانیم (هیچ) درکی / فهمی از بت بدوی داشته باشیم؛ و متقابلاً یک انسان بدوی چندهزارسال پیش نیز نمی‌تواند درکی / حسی داشته باشد غیر از آنچه که از بتش داشته؛ و البته مخزن، جا را برای حضور آن فهم / حس‌های بدویان در فهم‌های امروزی ما نیز باز نگه می‌دارد.

مخزن، با اصطلاحاتی مثل «زیست‌جهان»، یا «فرهنگ» و ... در نظریات عرفی و جاافتاده - که از آن‌ها به نام «مطوون» در این کتاب یاد می‌شود - شباهت‌های ظاهری و کلان دارد؛ ولی نباید با آن‌ها یکی گرفته شود؛ به‌علاوه این اصطلاحات نیز، با معرفی مخزن، بازتعریف می‌شوند.

از نظر کتاب، مخزن، ادامه‌ی طبیعی و ضروری تکامل / تحول داروینی است؛ در واقع، تکامل زیستی داروینیک، ادامه‌اش به‌صورت نرم‌تر در ذهن‌داران (مغز-بدن‌های انسانی، و آن‌هم با سرعتی تصاعدی‌تر است. و موجودات (زنده موجودات) این جهان ناپیدا که ادامه‌ی تکامل زیستیک داروین هستند، فهم / حس‌ها هستند.

پس محتویات مخزن، فهم‌ها/ حس‌ها، یا در این کتاب؛ «ژفهم‌ها» هستند؛ و نه مفاهیم. همین‌جا باید ذکر کنیم که ژفهم یا فهم‌ها، مهم‌ترین اصطلاح فرضیه‌ی نامتون برای فرار از چنگال [مفهوم]، به‌عنوان یک ابزار قدرتمند نظریه‌ی رقیبش (مطوون) است. توجه کنید که «فلسفه، تاریخ مفهوم» نیز بوده؛ و از جهتی، مفهوم، «سرپوشی» برای فلسفه/ تفکر فلسفی مطوونی است. به‌همین دلیل، «فهم؛ و نه (ضدش): مفهوم»، یکی از اساسی‌ترین نکات نامتون است. در همین ابتدا، رگه‌هایی از متفاوت بودن این فرضیه، از فرضیات آشنا و مطوونی، مشخص است (؟) و غریب بودن آن حس می‌شود.

فهم‌ها، پایه‌ی این کتاب و مخزن هستند و البته خودشان جا می‌خواهند؛ که جایشان را کتاب، در جهان شناسایی شخصی (شخص مخزن)/ (ژ)-ذهن، می‌داند؛ و البته، نه جای عرفی و انباری، بلکه به‌نوعی، آن‌ها، حاصل- و نه محتوای- ذهن هستند. البته در همین کتاب، از وجه مادی و نامادی، به ژفهم‌ها نگاه خواهد شد و خواهید دید که چگونه ژفهم‌ها خلق می‌شوند و در نهایت چه رابطه‌ای با مخزن، جهان شناسایی عام (بشری) پیدا خواهند کرد.

جا دارد در اینجا اشاره شود که به لحاظ فکری، کسانی مثل «هگل» با تأکیدش بر تاریخ ممتد (روح- زمانه)؛ «دیلتای» با تأکیدش روی فهم؛ «هوسرل» با تأکیدش روی زیست‌جهان؛ و یا «هیوم»، «کندیاک» و «ویلیام جیمز» با تأکیدشان بر روی آگاهی (من سیال)، حس و روش تجربی‌شان؛ «داوینز» با تأکید بر موجودی به نام «مم» (همسو با موجودات ژفهم در مخزن)، متفکرانی هستند که فرضیه‌ی نامتون، قرابت‌هایی را از بعضی جهات با آن‌ها دارد؛ یا بیان بهتر، رگه‌های نامتونی افکارشان پررنگ است. با این تأکید که این نزدیکی‌ها از جهاتی که خواننده‌ی آشنا با این متفکران، ممکن است تصور کند، نیست، بلکه بیشتر قالب‌های کلان فکری در برخی پرسش‌ها و کوشش‌هاست.

در همین ابتدای خواندن کتاب، اصطلاحات مختلفی را خواهید دید و البته در فرضیه‌ی نامتون (و نوشته‌های حجیم نویسنده)، اصطلاحات خاص (و خودبیان) این فرضیه، بسیار بیشتر هم هستند. تا آنجا که امکان داشته، سعی شده است که از اصطلاحات خاص نامتون، کمتر استفاده شود. اصطلاحات جدیدی که در این کتاب خواهید دید، از ناچاری استفاده شده است، و بیشتر برای از دست نرفتن منظور نامتونی موضوع و آسان شدن کار خواننده بوده است. باین‌وجود، تمام اصطلاحات خاص این کتاب که در مطوون هم استفاده می‌شود، برای عدم اشتباه‌اندازی با تعاریف مطوونی‌شان، باید «ژ»دار می‌بودند؛ اما برای روان‌تر خواندن کتاب، از این اصطلاحات ژدار؛ مثل

ژدهن، ژمفهوم، ژماده، ژحس، تا حدی ژفهم و... پرهیز شده است و تنها، مواردی در لابه‌لای متن، این اصطلاحات ژدار حفظ شده‌اند، تا به تفاوت‌های تعریفی مطوون و نامتون از این اصطلاحات توجه و تأکید بشود. این نکته برای کتاب‌های دیگر نویسنده نیز صادق است.

باید تأکید کرد که این کتاب ادامه‌ی نوشته‌های قبلی نویسنده، یعنی کتاب‌های «یادگیری زبان کاذب» (۱۳۸۹-۱۳۷۲)، «ضرب فهم‌ها» (۱۳۸۹) و «زبان فهم‌ها/ زبان چیزها» (۱۳۸۶) است - تمام این کتاب‌ها در وب‌سایت نویسنده در دسترس است - با این تأکید که آن کتاب‌ها به قصد کتاب شدن، با تدوین نهایی خود اربابی، نوشته شده‌اند، ولی این کتاب «مخزن فهم‌ها»، هرچند همگی مطالبش، نوشته‌های خود بهین اربابی است، ولی قطعه‌نوشته‌هایی است که از میان هزاران صفحه‌ای که در زمان‌های متفاوت نوشته شده بودند، دست‌چین شده‌اند؛ و به قصد کتاب شدن، توسط تدوینگر (با گرایش فلسفه، و نه مثلاً جامعه‌شناسی/ روان‌شناسی/...) در کنارهم قرار گرفته و مونتاژ شده، تا سرانجام به شکل کنونی درآمده است.

برای اینکه خواننده تصمیم بگیرد که این کتاب مناسب است یا نه، بهتر است ابتدا این پیشگفتارِ تدوینگر و سپس، پیشگفتار نویسنده و همچنین، بخش انتهایی کتاب را با عنوان «پشت جلدی‌ها» مطالعه کند که به‌نوعی توضیح سریع و معرفی کلی این کتاب است.

در این پشت جلدی‌ها، ۶ معرفی کوتاه از کتاب ذکر شده است، که دوتای آخر آن، از دست‌نوشته‌های خواننده‌های اولیه‌ی این کتاب است، که با حوصله و دقت نظر، نکاتی نیز جهت بهتر شدن این کتاب بیان کرده‌اند. برای مثال (به‌خصوص)، پشت جلدی ششم، توسط یک خواننده‌ی آشنا با نامتون که تحصیلکرده‌ی فلسفه است، با تأکید بر یکی از مضامین پایه‌ای/ اصلی نامتون یعنی تفکیک ژفهم از مفهوم، نوشته شده است.

گاهی اوقات ممکن است، خواننده حس کند که برخی بندها و جملات، دقیقاً پشت سر هم نیستند؛ و پس، باید یادآوری کرد که ممکن است جمله و یا بندی برای یک تاریخ باشد و جمله‌ی بعدی‌اش، سال‌ها قبل یا بعد نوشته شده باشد. این تذکری است که در همین ابتدا باید داده شود، چراکه علاوه‌بر سبک نگارش غیر معمول آن، دست‌چین کردن نوشته‌ها از زمان‌های مختلف نیز، ممکن است به روان خواندن مطلب، لطمه بزند.

درباره ی سبک نوشتن کتاب باید گفت که، سبک فکری نویسنده پدیدنی/ پرشی است و به همین دلیل نوشته‌ها نیز به صورت منقطع منقطع نوشته شده‌اند. این سبک لحظه‌ای و پرشی نوشتن- با همه ی مزایا (برای نویسنده) و معایبش (برای خواننده)- از درست‌نویسی‌های مرسوم نگارشی دور است. تلاش شده است که در تدوین کتاب به همین سبک نگارشی وفادار مانده و با حداقل دستکاری و مطالب- آن‌هم در جاهایی که مطلبی قابل فهم نبوده- تدوین انجام شود. البته همین مقدار ویرایش توسط من و دیگر ویراستاران همکار، با مخالفت جدی و مشخص نویسنده از جهات ویراستاری و شاید مهم‌تر، خارج شدن نسبی بسیاری مباحث از بافت اصلی، انجام شده است.

من (صبرآمیز)، که این نوشته‌ها را جمع‌آوری کرده‌ام، غیر از این پیشگفتار و سخن پایانی، مطالبی را کمتر از سه، چهار صفحه از کل صفحات این کتاب، جهت روان‌تر خواندن کتاب اضافه کرده‌ام که اغلب در انتها یا ابتدای عناوین هستند. این اضافه‌شده‌ها، در وسط کتاب، با قرار گرفتن در کادر، از متن اصلی متمایز شده‌اند. از آنجا که بیش از ۱۸ سال است با این فرضیه ی نامتون آشنا هستم و به- صورتی حرفه‌ای در این فضا، کار و زندگی می‌کنم؛ سعی کرده‌ام مطالبی را از هزاران صفحه دست‌چین کرده و در کنارهم قرار بدهم، که در خدمت هدف اصلی کتاب، یعنی توضیح «مخزن فهم‌ها» یا همان «جهان‌شناسایی» باشند.

این کتاب از سه بخش اصلی تشکیل شده است؛ «ژفهم/فهم‌ها»، «شخص‌مخزن» و «مخزن»؛ این سه اصطلاح، شدیداً درهم تنیده و تودرتو، باهم مرتبط هستند و برای همین، در توضیح هر کدام، سروکله ی دیگری نیز پیدا می‌شود. این سه فصل اصلی بعد از پیشگفتار تدوینگر، پیشگفتار نویسنده، و فصل مقدمه ی کتاب خواهند آمد. توضیحات و مطالب، به‌صورتی گرد آمده است که هر بخش، به فهمیدن قسمت‌های بعدی‌اش کمک کند.

در انتها لازم است که گفته شود، بسیاری از مطالب این کتاب، (در حد ممکن) آسان و به‌صورت عامیانه نوشته شده است؛ هرچند نباید آن‌ها را ساده‌فهم دانست. همین‌جا باید تأکید نمود که مطالب این کتاب کلاً (چندان) شباهتی با معلومات پیشین خواننده ندارد؛ و اگر خواننده (از نظر خودش) شباهتی یافت، بیشتر اشتباه‌انداز خواهد بود تا راهگشا. این کتاب مملو از مدعیات عجیب (ریسکی) برای خواننده است، هرچند ممکن است ساده به نظر برسند. با وجود سعی بر ساده‌نویسی، برخی از مطالب سخت‌بیان شده است، به‌خصوص مطالب مربوط به مادیت و بتایی بودن ژفهم‌ها و

شخص مخزن (که از جهتی هسته/ مرکزیت کتاب نیز هستند)، که البته بهترین تلاش نویسنده‌اش نیز بوده‌اند؛ با این حال خواننده اگر در خواندن این بخش‌ها دچار مشکل می‌شود، می‌تواند (شاید بتواند) از خواندن آن‌ها چشم‌پوشی کند و سراغ بخش‌های بعدی برود. هدف اصلی این کتاب، این است که بتواند، پرسش و دغدغه‌ای را که نویسنده دارد، در خواننده به وجود بیاورد و پرورش/ عمق/ وسعت دهد و اگر بتواند ذره‌ای (حدودی- اصولی-...) از این دغدغه را منتقل کند، کتاب موفق بوده است.

ابوالفضل صبرآمیز

فروردین ۱۴۰۴

پیشگفتارِ نویسنده

- از دید شخصی؛ ایده/ ایده‌ها ی این کتاب، مشخصاً تاریخی بیش از ۵۵ سال دارد (حدوداً از ۱۳۴۸)، و در دوره‌ها ی مشخصاً متنوعی از زیست تفکری/ ایده‌ای نویسنده شکل گرفته‌اند.
- و به بیانی می‌توان گفت؛ سؤالات (و نیمه‌پاسخ‌ها)، کلاً، زیسته ی زمانه ی نویسنده‌اش است.
- و البته زمانه ی همه ی ما ایرانیان (هرکس به سهم و بخت خویش؛ و در جهات متنوع).
- جهانی {غنی - پرمایه - متنوع/ پرتحول/ .../ کشاکشی - هیجانی و .../ گیج} بوده؛
- و پس طبیعتاً الزاماً از جهات فضای تفکری؛ عمدتاً مثبت؛ و کلاً پر از فرصت‌های ایده‌ای (در سختی و مشکلات) بوده است. و مشخصاً (از جهاتی اصیل) ما آزمایشگاهی آدمیک/ طبیعی و چندها جهته ی مهم و فراگیر؛ برای جهان جدید/ معاصر بوده‌ایم.
- و می‌دانیم که کلاً آزمایش در حوزه ی مسائل انسانی بسیارها ...ها گران‌تر/ هزینه‌برتر... و ناممکن‌تر؛ و البته بسیارها پر ارزش‌تر از علوم تجربی است.
- و به‌هرحال در این فضای غنی/ خلاق زیسته ی امروزین ایرانی، فرصت‌گنج‌هایی جمعی؛ برای خلق طبیعی و عمدتاً ناخواسته ی ایده‌ها/ تفکرات/ فرضیه‌سازی‌ها ی زیستی تفکری موجود بوده است.
- و پس مشخص است؟ ارزش ریسکی فرضیه‌ها ی نامتعارف/ دور از {عرف علوم انسانی روز}، مثل همین فرضیه ی نامتون، و طرح مسائلی همچون مخزن/ شخص مخزن/ ژفهم/ ... که مورد تمرکز اصلی این کتاب است.
- و مثلاً، مشخصاً، در یک چنین سؤالات همسان و معروفی؛ همه‌مان - دانسته/ ندانسته و با اعماق متفاوت، درگیر بوده‌ایم:
- {این جهان کجاست؟/ .../ جهان اجتماعی - شخصی چه است؟/ جامعه کجاست/ .../ این همه تحولات شخصی من و اجتماع جهانم؛ از کجا/ چگونه می‌آیند؟...}.
- ... {سنت/ جهان/ راه و رسم و موقعیت و ... چیست/ چه بایست باشد؟ ... من؛ که ... کجا هستیم؛ و راه و چاه چیست/ ...}.

- هسته‌ی اصلی کتاب را می‌توان تلاش در معرفی/ کشف یک جهان کلاً ناشناخته، {مخزنِ فهم‌ها/ ایده‌ها} دانست؛ جهانی واقعی، عینی، طبیعی و البته تصورناپذیر که در ادامه‌ی جهان عرفی/ آشنا، (ده‌هزارسال است که بی‌وقفه) در حال بسط و گسترش است؛ جهانی که ادامه‌ی منطقی/ طبیعی تحول (تکامل داروینیک؟) است.

- از نظر کتاب، مخزن یک فضا/ جهان (نه‌دیدنی/ نادیدنی) است، جهان شناسایی (انسان‌ها- ذهن- داران)؛ و ادامه‌ای است بر ادامه‌ی تحول و تکامل جهان مادی. از جهتی می‌توان گفت، ادامه‌ی تکامل داروینی از هزاران سال پیش، در این جهان شناسایی بوده است. و وجودش، رشد عجیب و حیرت‌انگیزش در همین جهان مادی و عمدتاً در مغز- بدن/ مغزبدن‌ها است.

- مخزن، در مغزبدن‌ها ی ما، میلیاردها انسان در مسیر تاریخی لااقل ۱۰۰ هزارساله، در رشد/ ادامه و تحول بوده است؛ و البته با موجوداتی به نام {ژفهم} (اصطلاح کلیدی کتاب/ نامتون). و این {موجود ژفهم} حدوداً همان نقشی را در ادامه‌ی تحول جهان بازی می‌کند که مثلاً اتم‌ها در جهان سرد کهکشان‌ی و یا تک‌یاخته‌ای‌ها و ... در جهان طبیعت. یا مثلاً همان موجودیتی که پرسلولی‌ها (از گیاه و حلزون و ...، تا جسمیت انسان‌وار موجودات پرسلولی‌تر مثل خرس، آهو، انسانک‌ها ی ۵۰۰ هزارسال پیش)؛ در جهان طبیعت دارند.

- به عبارتی دیگر: تکامل داروینیک/ ژنتیک در جهان؛ (در جهان فضا ی نومخلوق/ مخزن) با موجوداتی به نام ژفهم‌ها، ادامه یافته است.

- کل هدف کتاب را می‌توان خلاصه نمود در اینکه می‌خواهد وضعیت/ موجودیت/ ... این ژفهم‌ها را معرفی نماید و از این راه، مخزن/ جهان شناسایی را - که بسیار نادیدنی است- آدرس‌دهی کند و به تصور نزدیک نماید.

- کتاب یک چنین چیزی را {می‌خواهد/ سعی دارد بگوید- کلاً}؛ جهان مراحل متنوعی داشته است؛ از لحظه‌ی فرضی بیگ‌بانگ (تاجایی که بشر امروزی توانسته تخیل کند/ کلاً ما انسان‌ها می‌توانسته‌ایم تخیل کنیم) تا کره‌ی زمین فعلی با همه‌ی موجوداتش؛ و در این موجودات نیز از اتم تا مولکول‌ها/ سلول‌ها/ تک‌یاخته‌ای‌ها/ ... و تا موجوداتی مثل گیاهان و حلزون‌ها و ماهی‌ها ... و بعداً رسیدن به انسانک‌های تاریخی (مثلاً ۵۰۰ هزارسال پیش)؛ (جهان) ادامه‌ی تحول (تکامل/ رشد؟) خودش را در جایی پنهان از چشم سواد/ عرفی کنونی ما، به نام {مخزن} انجام داده است. و «محل/ فضا- جای» این مخزن مورد نظر؛ در مغزبدن‌های همه‌ی ذهن‌داران، به صورتی سیال و ممتد، در حال بودن و رشد/ تحول بوده است.

- کتاب می‌خواهد تاجایی که می‌شود (در فرضیه‌اش: نامتون)، این جهان واقعی را برای مخاطبانش مکشوف نماید/ احتمال بدهد/ آدرس بدهد/ تصویرهای حداقلی، ظنی، دور از ذهن مخاطب، اشاره‌ای، خیالین بدهد (اما با این تأکید که، این جهان مخزن واقعی است و عینیت خاص خودش را دارد).

- از منظر کتاب؛ کشف حداقلی یا رونمایی مخزن و ...؛ ضرورت دارد برای هر مسأله‌ای در حوزه‌ی مسائل انسانی (لااقل برای کلان‌دید)؛ (و مثلاً/ نمونه‌ای: مسأله‌ی عجیب و پارادوکس‌نمای تحول‌ریزیز مفاهیم در علوم انسانی و ... در زبان زندگی روزمره/ عرفی).

- نکته: روشن و طبیعی است که اگر این ایده‌ی {مخزن/ جهان مغذبدن‌ها/ جهان شناسایی}؛ درست باشد - به‌خصوص با اهمیتی که دارد یا نامتون/ کتاب ادعا می‌کند-؛ قاعدتاً در تاریخ سوادِی مطون نیز {نشانه‌هایی از آن هست} (مثلاً، پیش سقراطیان/ ... هیوم/ هگل/ هردر/ ... داروین/ ... هوسرل/ ... داوکینز/ ...)؛ و مهم‌تر اینکه، {به‌نسبت احتمال وجود/ درستی} حتماً احتمالاً در آینده (و نه الزاماً با این نامتون) نکته‌ای برجسته و مهم می‌شود و با قدرت {خود را بر دید غالب/ در پایه‌ها ی مطون فعلی/ رایج} تحمیل خواهد نمود (شد)؛ و طبیعتاً و جزوی مهم از مطون خواهد شد.

- به‌رحال کار/ وظیفه‌ی کتاب، نشان دادن/ آدرس‌دهی نزدیکتر/ تصویرپذیرتر نمودن این مخزن بی-کم‌تصور و کم‌نشان است. و نیز حجم اصلی کتاب به معرفی این موجودات مخزنیک (ژفهم‌ها) اختصاص دارد. کتاب‌های قبلی نویسنده نیز، همه بر پایه‌ی ژفهم‌ها و توضیح و آدرس‌دهی این موجودات مخزنی بوده است.

کتاب‌های مقدماتی و {چاپ‌شده‌ی} نویسنده، به‌ترتیب آماده/ نوشته شدن، این‌ها هستند:

۱. یادگیری زبان کاذب (تألیف ۱۳۷۲؛ انتشار ۱۳۸۹).
۲. ضرب فهم‌ها (تألیف ۱۳۸۵؛ انتشار ۱۳۸۹).
۳. زبان فهم‌ها (۱۳۸۶). (کتابی است به‌واقع، همچون مقدمه‌ای برای دو کتاب قبلی، که پیش از آن-ها چاپ شده).
۴. همین کتاب (و احتمالاً آخرین کتاب پایه‌ای نامتون): مخزن فهم‌ها (۱۴۰۴). (البته تدوین و شاید از جهاتی کلیدی، زحمت اصلی‌اش، از آقای دکتر صبرآمیز است؛ همکار نویسنده در ۱۸ سال اخیر).

- نکته: دلایلی می‌توان ذکر نمود، بر فایده/ اهمیت و البته سختی این‌گونه «تقسیم‌کار» در نوشتن/ تدوین نهایی (مقوله‌بندی‌ها؛ گزینش مطالب منسجم از میان نوشته‌های گسسته‌ی نویسنده، در ایام متفاوت و ...):

- این کتاب (مثل هر کتابی؟)، سال‌هاست که در حال/ خواست نوشته شدن است (مشخصاً ۳۰ سال) و تمام‌شدنی نیست، و همیشه در هربار نوشتن؛ نکاتی، متحول، اضافه و کم شده‌اند (و بایست بشوند. افق‌های مضمونی کتاب بسیارها بیشتر از آن است که در کتاب می‌نماید).

- این موضوع، هم ناشی از مشخصه‌های (الزامات) تفکری نویسنده بوده است (طبیعتاً، هرکس و ایده‌ای، سبک و لحن تفکری خاص خودش را دارد- به نسبت، محکومش است)؛ و نیز مهم‌تر: به- دلیل مشخصه‌ی خود/ محتوای/ فضای/ ذات فرضیه‌ی اصلی کتاب است و افق‌های متنوعی که از خود نشان/ گمان/ دید می‌دهد. (از نکات بدیهی‌وار/ پیشفرض کتاب این مضمون نیز هست که: هر کتاب/ مجموع‌ایده‌ها را؛ عمدتاً کلاً و به نسبت؛ خود طبیعی دستگاه ایده‌فرضیه‌ها می‌نویسند- نوشته می‌شوند؛ و نه «عامل/ فاعل؟/ خود سوژه؟/ خود؟») نویسنده، که کاتب/ تالیپست است؛ و در-دست/ در-اختیار ایده‌هایی که ریزریز هویت یافته‌اند و یا می‌آیند و می‌آیند).

- و نیز به دلیل، ناتمام بودن همیشگی یک چنین کتاب‌هایی (با مشخصات و ایده‌های نامتعارف و ...).

- دلیل دیگر؛ مشکلات فنی و عادت شده‌ی نوشتاری نویسنده بوده است (به‌خصوص در فضای درست‌نویسی‌های مرسوم/ خاص زبان فارسی)، از قبیل؛

- سبک لحظه‌نویسی- و بی‌نظمی‌ها و لرزانی/ لغزانی تفکر و مشکل‌های ناچاره/ لاجرم ترافیک موضوعات درهم (و اجبار و عادت به نوشتار تفکری‌تر/ حسی‌تر، با تمرکز بر خودمخاطبی ناگزیر)؛ موجب جابجایی‌های نامتعارف- و البته طبیعی- در جایگاه‌های فعل و فاعل و ... و ...، قطعه‌نویسی، و کلاً بی‌نظمی‌هایی ناگزیر/ ناگزیر در نوشتن شده است.

- بیانی دیگر: سبکی بر پایه‌ی تفکر نوشتاری/ تفکر نوشتار/ باهم‌بودگی بیشتر فکر نوشتار (فکر نوشته- نوشته‌فکر- نوشته‌تفکر)/ نوشته‌ی حسی تفکری/ حس و تفکر نوشتاری‌تر.

- شیوه‌های مثبت در جهت مسائل تفکری نویسنده؛ و البته منفی در جهات خواندن و خواست مخاطب؛ و به‌خصوص تعصبات شدید/ مشخص/ عمیق/ جدی و به‌حق فارسی‌دوستی (بی‌اهمیتی محتوا در رقابت/ تقابل با بیان خوب و نطق قوی، ظواهر جذاب و زبان استاندارد).

- تأکید: عادت سالیان ازوانویسی و هم بعضی سلاقی پنهان و ناخواسته ی زبانشناسیک نویسنده، این مشکل نوشتن را ایجاد نموده است؛ و امید که خواننده، بر مضامین کتاب تمرکز نماید، و نه بر انواع مشکلات و ایراستاری که نویسنده کلاً به آن‌ها معترف است.

- تأکید: مشکلات اصلی نوشتاری نویسنده (که خود کاملاً قبول دارد و اجتناب ناپذیر است)؛ جدا از سلاقی زبانشناسیک (مثلاً نویسنده، زبان/ تفکر و نوشتن را «طبیعی» نیز می‌داند- چیزی مثل دیدن/ نقاشی. از نکات پایه‌ای کتاب همین طبیعی/ هنری بودن «انسان»، و پس کل تفکر و حس «انسان» است)، و نیز استعدادهای اولیه؛ تا حدودی نیز، ناشی از نوشتن/ کار انزوایی است؛ و با {مخاطبیت خود نوشتن}، در این مسیر (۵۰ساله).

- و پس از این جهت، جدا از عذرخواهی به‌حق از خواننده؛ نمی‌توان کتاب را مضر خوانندگان بسیار محدود و قاعداً بالغ (فرهیخته)، محسوب نمود (از این جهت نثر فارسی و ...).

- مشکلات مشخص سه کتاب قبلی نویسنده (چاپ‌شده در بیش از ده‌سال پیش) بیشتر ناشی از آن است که به‌نوعی، در رقابت با تفکر آکادمیکی و عرفانی ایرانیان بوده‌اند؛ و نیز ترجمه‌ی کتاب‌ها ی مد روز و مقبول زمانه در این زمینه‌ها و شاید مهم‌تر، نویسندگان فارسی ترجمه‌ای (ایده‌های قوی/ مسلط بازار)؛ از دلایل کم‌اقبالی آن کتاب‌هاست. به‌رحال ... این کتاب، اصولاً از نوعی نیست که (بتواند/ بخواهد) در رقابت با کتاب‌های هم حوزه ی خودش (مشخصاً در حوزه‌های متنوع علوم انسانی، مثل فلسفه/ ...) باشد.

- و پس امتحان این راه (تجربه‌ای در این جهت)؛ تقسیم‌کار با همکاران، از جهات تدوین/ جمع‌آوری و توضیحات؛ و سرانجام به این شکل حاضر، در اختیار خواننده قرار گرفتن؛ امکان/ شانس بیشتری برای مقبولیت/ خواننده‌پسندی/ بازاریت کتاب ایجاد خواهد کرد (به‌خصوص با تلاش‌های تدوینگر و ویراستاران همکار).

- نکته: احتمالاً یکی دو کتاب دیگر (در حوزه ی همین کتاب)، با سلاقی متفاوت تدوینی، در جهت آسان‌تر نویسی و نیز بالعکس، کامل و سخت‌تر نویسی این کتاب، باید به انجام برسد.

- تأکید: شرایط جسمی و زمانه ی نویسنده؛ اجازه ی انجام کار بهتر از این را نمی‌داده است/ نمی‌دهد (به‌هردلیل)؛ و طبیعتاً، کلاً، این بهترین راه (و کوششی) است که نویسنده به نظرش رسیده و موقعت/ امکاناتش بوده است.

- بخش/ قسمت قبلی؛ پیشگفتار تدوینگر است و نیاز به توجه بیشتر خواننده دارد.

- تأکید: ... نویسنده، مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرد/ ندارد (به‌خصوص) در مشکلات ایده‌ای کتاب؛ چون جدا از ناقص بودن‌ها ی متنوع ایده‌ای، دقیق‌نویسی نیز ندارد (به دلایلی همچون جدا شدن از بافت اصلی/ ویراستاری‌ها / ... و مشخصاً حذف اغلب علائم سجاوندی خاص نویسنده که برای نوع تفکر/ نوشتن ایده‌ها شاید ضروری بوده‌اند؛ و البته نویسنده نیز نهایتاً نکات ویراستاران محترم را؛ به‌ناچار و کلاً، قبول نموده). بنابراین، نویسنده مسئولیتی ندارد و معیار، هم‌بستگی‌های ریز و درشت نکات و ایده‌های کتاب، در کلان فرضیه (نامتون) باید باشد.

- مثلاً و مشخصاً، کتاب «زبان فهم‌ها/ زبان چیزها»، جدا از تفاوت‌های بسیار، از این جهات بسیار دقیق‌تر از این کتاب است؛ و نویسنده پاسخگوتر. توجه کنید که ویراستاری در چنین کتاب‌هایی؛ به‌رحال از کیفیت محتوا و دقت‌ها می‌کاهد. به‌رحال این کتاب موتناژواره‌ای است از نوشته‌های بی‌دقت و معمولاً فی‌البداهه و متفرق نویسنده، در مسیری چندساله.

- و اصولاً کل این کار، کلاً و ضرورتاً در مضامین پایه‌ای‌اش - با همه ی سادگی - نمی‌تواند متعارف باشد و کتاب را باید همچون یک طرح/ فرضیه/ تجربه/ ... و نیز سیری در مطالب جدید و متفاوت، برای خواننده دید. حوزه‌های اصلی مورد بحث این کتاب؛ علوم انسانی، به معنی وسیع مطوونی/ متعارف؛ فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... است؛ و کتاب خارج از مقوله‌بندی‌های رایج و مورد انتظار/ کلیشه‌ای است.

- و البته کار اصلی (مثل هر کتاب دیگری و به‌نسبت)، بر عهده ی خود خواننده، و البته و طبیعتاً، اعتمادبه‌نفس در خواندن و شهادت در خلاقیت خواندنش است.

- برای تأکید: حدوداً نقل از کتاب زبان فهم‌ها:

- هر کتابی، همکاری‌ای/ شراکتی/ تقسیم‌کاری است بین خواننده/ نویسنده:

- و البته با این تأکید مشخص که چنین کتابهایی نیازی عمیق به {اعتماد به نفس جهان سومی/ خودخوانی - خلاقیت‌های متنوع/...} خواننده‌اش دارد. کتابهای مطوونی و عرفی پر از پشتوانه و منابع و ... هستند. ولی چنین کتابی (هرچند نیز ساده) نمی‌تواند چنین باشد.``

- هم مشخصاً «ایرانی‌نویس - اینجایی» است؛ (و پس در شرایط برابر: کم‌اعتبار؛ و پس ضرورت استقلال/ اعتمادبه‌نفس‌های/ استقلال تفکری). و هم به‌دلیل: تازگی‌ها/ .../ نامتعارف‌بودگی‌هایش، برای عرف متون آکادمیک/ سنتی/ کلاسیک/ ... مشخصاً مشکل‌ساز است و طبیعتاً همراه با مقاومت (به نسبت تازگی در مبانی پیدا و پنهان).``

- و به عبارتی: حداقل تازه‌نویسی / ... / خارج از انواع جریان‌های رسمی بودن، همراه با این‌گونه مشکلات و مقاومت‌ها است (همیشه و در هر ایده و منظومه‌ایده‌ای وضعیت همین بوده. و البته طبیعی و به‌جا/ کاملاً به‌حق و درست نیز است. و باید این‌گونه باشد. و ایده‌های به‌نسبت تثبیت‌شده؛ چنین مشکلاتی را بدیهتاً ندارند).

- نکته: ایرانی‌نویس بودن کتاب می‌تواند امتیازی مثبت؟ / قوی باشد، چراکه قاعدتاً و طبیعتاً همدلی/ هم‌سوئی و هم‌تفکری‌های پنهانی با خواننده دارد- هست.

بهین اربابی

اسفند ۱۴۰۳

مقدمه

- سؤال: {از جهان‌های شناسایی}:
- بدیهی است و همگان قبول دارند که {ما در این جهان هستیم}.
- ولی این کتاب می‌گوید، تفاوت مهمی است، بین؛
- (۱. جهانی که در آن هستیم)، و
- (۲. جهانی که در آن هستیم).
- در نگاه اول/ در شکل بیان؛ هیچ تفاوتی نیست (و ظاهر هر دو عبارت، دقیقاً یکی است)؛ ولی تفاوت عمیقی وجود دارد؛ چه تفاوتی دارند این دو بیان عین هم (سؤال).
- کتاب/ نامتون، مشخصاً می‌گوید؛ تفاوت عمیقی است، بین «مخزن» (جهانی که در آن زیست داریم)، و جهان عرفی‌ای که «فکر می‌کنیم»؛ در آن هستیم.
- و پس سختی کار کتاب از همین‌جا شروع می‌شود: تخلیط زبانی/ ظاهری دو عبارت عین هم (که در عین حال، مهم‌ترین متضادها نیز هستند و لازم است، خواننده به دیدن تضادشان برسد در کل کتاب).
- تخلیط دو جهانی که در آن زیست داریم، در تفکر عرفی ما؛ و ضرورت تفکیک این دو جهان، که بسیار درهم/ مشابه/ ... هستند.
- و آدرس‌دهی‌های این نکته‌ی استراتژیک به خواننده، همچون یک هدف عمده در کلیت این کتاب (و تأکید بر سختی بیان؛ خود نویسنده بعد از ۵۰ سال کار روی مخزن/ جهان شناسایی؛ هنوز ... مشکلات متنوعی دارد، در «حدس/ دیدن» این نکته‌ی ساده).
-
- یک سنگ و ... و خرس و ... و ما انسان‌ها، همگی {در این جهان هستیم/ وجود داریم و ...}؛ ولی تفاوتی هست در این بودن‌ها و وجود داشتن‌ها؛ و این تفاوت همان مسأله‌ی مخزن مورد بحث کتاب است.
- همه می‌دانند/ می‌دانیم که چیزهای جهان کجا هستند (کلاً و حدوداً)؛ و یا می‌دانیم که چه جنسی دارند (و مثلاً مادی هستند)، ولی در مورد ماهیت/ کجایی/ جنس محتویات مخزنی/ جهان شناساییک، مسائل متفاوتی وجود دارد.
- مثال‌های {تفاوت بودن در جهان}؛ شامل همه چیز می‌شود، و یک مثال ساده، می‌تواند این باشد:
- ما (انسان) و یک حلزون و یک خرس، همگی مثلاً در یک جنگل/ یک جا، هستیم و از جهت فیزیکی عرفی/ مادی، هیچ تفاوتی بین این بودن‌ها، می‌تواند نباشد؛ ولی از جهت شناساییک؛ هرکدام در جهان‌های متفاوتی هستیم.

- بودن‌ها/زیستن‌های متفاوتی داریم؛ {انسان و حلزون و خرس} در این جنگل. دیده‌ها و بینش‌ها و ... و فهم‌حس‌های متفاوتی داریم/ هستیم.

- و به عبارتی درست‌تر (نزدیک‌تر به مقصود کتاب)، هرکدام‌مان در جهان شناسایی اختصاصی خودمان زیست داریم؛ هرچند هم در یک جهان فیزیکی عرفی هستیم و ...، و می‌توانیم با یکدیگر مرتبط باشیم و رابطه داشته باشیم، از طریق بودن در این جهان فیزیکی عرفی مشترک.

- پس، هر موجود (هر شخص)، جهان اختصاصی خودش «هست»؛ و یا مسامحه‌ای‌تر: آن جهان خاص خویش را دارد. و البته در مراحل بعدی، بایستی گفت که این جهان شخص‌ها و انواع موجودات دیگر، نسبتاً به نسبت‌هایی و از جهاتی، بسیار مشابه هستند. ما چیزی جز همین جهان‌مان/مخزن‌مان/ذهن/ژدن/ذهنیت‌مان نیستیم.

- نکته: ما در عین حال که کاملاً/مطلقاً در جهان فیزیکی هستیم، با جهان فیزیکی، مستقیماً در تماس نیستیم (جهان در خود).

- مسأله‌ای که در متون فلسفی نیز، عملاً تنوعاتی در [جهان]، به وجود می‌آورد و البته، در آنجا بحث از جهان نیست و مهم‌تر اینکه، این دو جهان مخزنیک (مخزن و شخص مخزن) مورد توجه و انکشاف قرار نمی‌گیرند.

- و حتی برای یک حلزون، ارتباط مستقیمی با جهان خارج نیست/ ندارد؛ و بلکه از طریق (از راه/ به واسطه ی) ذهنش است (به‌هراندازه که خواننده قائل به ذهن برای حلزون باشد؛ و اگر نباشد، می‌تواند مثال را به گربه تعمیم دهد و حتی کلاً از خیر مثال حیوانی/ نایمان‌ها بگذرد. چندان مهم نیست. ولی برای خواننده ی فلسفه‌خواننده‌ای که مثلاً با «نومن/ فنومن» آشناست، می‌تواند مثال مناسبی باشد. و البته با این تأکید که مثلاً حلزون‌ها؛ فیلسوف و «کانت» و از این قبیل ندارند؛ و در اینجا ما از منظر فیلسوف، مسأله ی انسان را تعمیم داده‌ایم به حلزون؛ برای انتقال بهتر مطلب به خواننده ی هدف ...).

- تأکید: در این کتاب، تنها با جهان انسانی/ انسان‌ها سروکار داریم و بر آن متمرکزیم، و نکات دیگر و مقایسه‌ها، برای دادن دید و درک بهتر به خواننده است.

- و البته کتاب نیز، اصراری ندارد بر داشتن مخزن در ناگونه‌های انسان‌ها/ غیر موجود انسان؛ و یا درجات داشتن مخزن اکتسابی، که بحث اصلی کتاب در مورد انسان است.

- مسامحتاً، مخزن: جهانی مشترک بین انسان‌های سراسر مسیر تاریخ است.

- و پس مسائل و دغدغه‌ی این کتاب، یک چنین چیزهایی است:
- این جهان چگونه چیزی است؟
- جنس آن؛ مسیر هزاران ساله‌ی ساخت و تحول آن؟/.../
- من چیستم و کیستم؟/
- جامعه و فرهنگ و دین و ... و اقتصاد و ... چیست؟
- و یا این سؤال که: تحول دائمی- و معجزه‌ای/ خلاف عقل سلیم مطوونی؛ تحولات ریزریز و همه‌جانبه/ با نسبیتهای متنوعی از جهشی بودن‌های آشکار/ ناآشکار/ چندها جهته‌ی مفاهیم در حوزه‌ی علوم انسانی (... و زبان زندگی روزمره/ عرفی) چگونه اتفاق می‌افتد؟ (و بیشتر چگونه می‌توان با آن کنار آمد- علاوه بر تفاهم با دیگران- در تفاهم با خویش نیز چه می‌شود، این همه نامظمی و بی‌ثباتی هولستیک‌ی در کلیت تفکر حسی و عقلائی ما).
- و انواع سؤالات/ نکات مربوطه که می‌تواند در مورد این جهان؛ و اعلان وجودش بیاید و باشد؛ و مسأله‌ی «سرعت تحولات» و ... و «جهات تحولات و ...» و چند نکته‌ی دیگر (و نکات هم- راستای دور و نزدیک دیگر)؛
- مثلاً یک سؤال: جامعه در جهان انسانی (مخزن) است و یا جهان بیرونی؟
- اصلاً مشخص نیست، چون مفهوم جامعه، مطوونی است؛ و در کتاب بایستی تفکیک شود مسائل ...
- (اصطلاحاتی مثل مردم‌شناسی و ... و اقتصاد و ... و فرهنگ و از این قبیل نیز، شامل این مسأله/ مشکل هستند- کمتر یا بیشتر- و البته کتاب سعی می‌کند، وارد این‌گونه مباحث جزئی‌تر نشود، مگر به‌عنوان نمونه و مثال).
- نکته: مطوون و نامتون؛ اسم (دو نام تفکیکی ضروری) دو فرضیه‌ی متقابل؛ این کتاب و فرضیه‌ی رقیبش است؛ که در کتاب توضیح خواهد گرفت.

-
- به‌رحال، اولویت ۹۹درصدی کتاب؛ کشف و دیدن «جهان شناسایی» است (اصلاً ساده نیست دیدنش؛ و الا، مطوون/ نظریات عرفی، بایستی به آن، لاقال اشاره‌ی مشخص می‌نمودند)؛ و نه مثلاً قوانینی که در مورد این جهان شناسایی وجود دارد. چیزی مثل علوم انسانی (مورد دید و نظر مطوون مرسوم)، در دستور کار نیست و مخزن در این کتاب؛ بسیار دور است از قانون و قانون‌مندی.
 - جهان بیرونی عرفی؛ همان است که در علوم تجربی بحث می‌شود و مسائل فیزیکی جهان را مد نظر دارد؛ ولی جهان دوم/ شناسایی؛ اگرچه هم که فیزیکی است (خارج از جهان فیزیکی و جهان

اول نیست)؛ ولی نوع هویت‌اش و تحقیق از آن‌ها و دسترسی به این جهان؛ مسأله‌ی بسیار متفاوتی است.

- در فیزیک بیرونی‌شان نیست و بلکه در مغز/ مغزبدن ما است (بروز مغزی/ مادی دارد)/ مغز درک- گر و فهم‌گیشان است. (در علوم تجربی؛ مغز شناخت‌گر/ محقق و دانشمند، جهان بیرون را تحقیق می‌کند؛ ولی در علوم انسانی، مسأله، عمدتاً خود (موجودات/ هویت) آن مغز محقق است و یا یک چنین چیزی؛ و به‌رحال تفاوت زیاد است).

- کتاب/ نامتون بسیار دور است که مثلاً قوانینی در مورد علوم انسانی داشته باشد و البته قوانین زودبازده و مصرفی رایج در علوم انسانی (کم‌وبیش، پوزیتیویستیک و نیز علوم شناختی و نکات نوروساینس-ی-های امروزی) را جدی نمی‌گیرد.

- کتاب وقتی می‌گوید، دور است {از داشتن علم علوم انسانی}؛ از جهاتی مثل آن است که یک پزشک صدسال پیش، بگوید که دور است از اینکه مثلاً، واکسینه کند شخص را در مقابل آنفلوآنزا؛ ولی مثلاً یک حکیم سنتی در همان زمان، چنین کاری را انجام می‌داده (درست یا غلط و معمولاً، حدوداً مؤثر- مفید)؛ و مثلاً با بخور یا دود دادن به شخص.

- عمده‌ی مسائل علوم انسانی، در مخزن (جهان شناسایی انسانی)، جاری است و یا به آن مرتبط است، و پس برای ورود به هر حوزه‌ای از علوم انسانی (هنرها/ ادبیات/ فلسفه- فلسفه‌ها/ جامعه‌شناسی/ اقتصاد/ روان‌شناسی/ حقوق/ اخلاق/ دین/ فرهنگ/...)؛ درک و شناخت ماهیت مخزن، مسأله‌ی اصلی و اول است (از منظر/ دید نامتون).

یادداشت تدوینگر: سؤال این کتاب، هرچند در حوزه‌ی علوم انسانی طرح می‌شود و قصد نویسنده، رساندن خواننده به هدف اصلی، یعنی داشتن این سؤال است؛ ولی ...

- ولی این سؤال، یک سؤال گوشت‌و پوستی، برای نویسنده/ کتاب هم است؛ و جزوی از دغدغه‌های پیدا و پنهان نویسنده و این فرضیه‌ی کتاب بوده است.

- و پس مهم است، خواننده بداند، این سؤال و جنس این سؤال، شخصی هم است؛

- و برای این کتاب، وقتی پرسشی شخصی است؛ یعنی، اولاً، مخزنی (جامعه/ فرهنگ/ تاریخ/...) هم است؛ و پس پرسشی، از جهتی در جامعه‌ی ایرانی، و از جهتی دیگر، پرسشی در مخزن امروزی علوم انسانی (جهانی و تاریخ آینده، نیامده و گذشته) هم است.

دغدغه‌ی نویسنده / کتاب

- کتاب و فرضیه‌ی پایه‌ای‌اش؛ براساس دغدغه‌های شخصی کلاً منسجم (و البته گنگ) حدوداً ۵۵ ساله‌ی نویسنده‌اش، و تقلا‌ی صورت‌بندی (ریزریز) این دغدغه‌ها و پرسش‌ها؛ پایه‌ریزی فرضیه‌ای شده است.

- و طبیعتاً و کلاً، دغدغه‌ی شخصی من / نویسنده؛ کم‌وبیش در نکات اصلی‌تر / کلان‌تر؛ دغدغه‌ی همه است؛ و از جمله، دغدغه‌ی شما / خواننده؛ هرچند هم آگاهی و یا پررنگی مسأله را نداشته باشید (یکی از مزایای کتاب، این نیز است که آن دغدغه‌های کلان را به حضور آگاهانه‌تر جمعی می‌آورد- ادعای کتاب تا حدودی)؛ و یکی از مضامین متنوع و منسجم کتاب نیز؛ خود همین نکته است. در مسائل اساسی و طبیعتاً، {مشکل یکی؛ مشکل همه است}.

- «هم‌مخزنی / هم‌جهانی» و اینکه دغدغه‌ی همه و کلاً، انسان همیشگی تاریخ و به‌خصوص، انسان امروزی (و مثلاً در یک کشور غربی)؛ چون یکسانی‌های عمیق {بنی‌آدمیک سعدی} است.

- مضمون کتاب کلاً این است که (براساس فهم / ژفهم‌ها و روش‌های بسیار خاص خودش می‌گوید / خواهد گفت که)؛ انسان‌ها در یک مخزن / جهان فهمی مشترک (بسیار مشابه) زیست حسی / فهمی دارند؛ و به‌عبارتی، عملاً خود این {جهان مشترک / مخزن فهم‌ها} هستند.

- و پس به نسبت هم‌مخزنی / هم‌جهانی؛ در انواع مسائل ریز و درشت، دغدغه‌ها مان مشترک است.
- و پس مثلاً دغدغه‌ی من ایرانی و شما (که فرضاً ایرانی هستید)، بسیار مشابه / یکی است؛ و البته در زمینه‌های متنوع، مسأله کم و زیاد می‌شود؛ و یا مثلاً همه‌ی انسان‌ها، در مخزن بزرگ‌تری / کلان‌تری، یکسان هستند؛ پس دغدغه‌ی من، دغدغه‌ی شما (و به نسبت‌هایی، سایر بنی‌آدمیان- سعدی) نیز است.

- نکته؛ و مثلاً، دلیل اینکه یک رمان و یا فیلم؛ عمومی می‌شود و یا برای یک عده‌ای، به‌هردلیل، جذاب است؛ ناشی از، و دلیل بر همین مسأله‌ی بدیهی است. (و البته این نکات به شرطی مورد قبول / ادعای کتاب‌اند که خواننده، مسائلی مثل نسبت‌ها‌ی متنوع و ... را رعایت کند- در نظر گیرد؛ در مورد هر موضوعی که طرح می‌شود).

- نکته؛ مسأله‌ی «نسبت‌ها» و غیرو؛ سر فرصت و در جاهای متنوع کتاب، دائماً توضیح می‌گیرد و باید پخته‌تر گردد {چون توجه و تأکید بر آن‌ها؛ کلیدی است در درک / خواندن کتاب}.

- دغدغه‌ی نوشتن این کتاب را با بیان‌های متفاوت، می‌توان صورت‌بندی کرد؛ هرچند همه‌شان به-واقع، یکی و منسجم و «هولستیک» هستند.
- پس به‌صورت‌های مختلف می‌توان این دغدغه/دغدغه‌ها را طرح نمود؛
- و مشخصاً، از دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ (در فضای ایرانی خودمان؛ و در هرکس به نسبت خودآگاهانه، ناآگاهانه/خواسته، نخواستہ)؛ این دغدغه-فقر و نابسامانی/تضادها ی فرهنگ- شدت گرفت/جدی‌تر، و ریزریز صورت‌بندی‌شده‌تر، زبان‌دارتر و آگاهانه‌تر شد.
- و مثلاً عدم رشد/تحول و روزآمدی مناسب فرهنگ، (مسأله‌ی ریزریز و مورچه‌وار/هولستیک/منسجم ساخته شدن دین/عقاید و جهان‌چیزهای دیگر)؛ در تقابل با سرعت پیشرفت در علوم تجربی.
- نکته‌ی مشخص: تفاوت عمیق سرعت تحول در دو حوزه‌ی تجربی/انسانی، یکی از تأکیدات کاربردی مشخص کتاب است؛ و شاید جوابی مناسب برای «چرایی کتاب/چرا این کتاب؟» در همین شروع خواندن؛ برای خواننده باشد.
- حتی با نگاهی وسیع‌تر، کل جهان در تحول همیشگی سرعت یافته‌اش؛ و مثلاً بی‌آنکه هیچ‌کس و دانای سیاسی‌ای خبردار شود، تحولاتی در ژئوپلیتیک‌های متنوع جهان در حال رخ دادن بوده است. از جهتی (دقیقاً؟) مثل رانش قاره‌ای؛ یا رانش ساده‌ی یک تپه؛ و یا ریزریز فروپاشی یک تکه فلز در جهت غرق یک کشتی؛ یا فروریزی نادانسته/ناخواسته‌ی یک پل.
- و مشخصاً، داستان فروپاشی یکی از ابرقدرت‌ها؛ بی‌آنکه مطلع باشد کسی، و حتی نظام‌های اطلاعاتی، دانسته باشند این تحولات ریزریز/فهم‌فهم/...، ولی مدام و کلاً پنهان را.
- البته بحث کتاب بر روی این‌گونه نکات نیست و از جهاتی، ساده‌تر و جزوی‌تر است، و از جهات اصلی‌تر؛ کلان‌تر است: ریزه‌فهم‌ها به هر شکلیش.
- و البته این‌گونه بحث‌ها از عوارض طبیعی/ناخواسته‌ی دید داشتن از مخزن خواهد بود (ادعای کتاب)، و به‌نسبتی که به مخزن دید تعاملی/تفکری باشد این نکات در گوشت و پوستش خواهد بود، هرچند در این کتاب اشاره‌ای مستقیم به این‌گونه نکات نیست/نباشد.
- بیانی دیگر: جهان جدید، از جهات متنوع «سرعت» گرفته است. (نکته‌ای که مطوون عرفی نیز به-صورت‌های متنوعی می‌گویند- و البته نه با دید فرضیه‌ی این کتاب). یکی از نکات کاربردی/کارای نامتون، دیدی است که از مسأله‌ی سرعت‌های متفاوت چیزهای گوناگون زمانه می‌دهد؛ سرعت در {علوم تجربی} و نتایج متنوع پیدا و پنهانش، در تقابل با {کندی-رشد نامتوازن} در سایر حوزه‌ها؛ و

این {سایر حوزه‌ها}، کم‌وبیش، به‌صورتی گنگ، همان چیزهایی است که در مطوون به {علوم} انسانی معروف است.

- همه‌چیز عوض شده/ می‌شود؛ و پس فرهنگ و اعتقادات نیز؛ و فقر تفکری ناشی از سرعت جهان امروزی، براساس سرعت علوم تجربی و حواری‌اش (مثل وسایل جنگی/ تلفن و ... و کامپیوتر و ... و رستوران‌ها ی فست فودی و ... و ماشین لباس‌شویی)؛ طبیعتاً جهان بیرونی؛ و پس مخزن را متحول نموده است.

- در اهمیت این مسأله ی حیاتی و نسبتاً مشهور و ملموس بشری (... بحران در علوم انسانی- هوسرل)؛ در عمق کتاب و مضمون مخزن (و نه الزاماً با اشاره ی صریح)، چنین مطرح می‌شود که؛ رشد در حوزه‌ها ی دانش انسانی، بسیارها کم‌سرعت/ کند/ لاک‌پشتی/ .../ نابینا/ گیج و نادانشیک است (به‌هردلیل)؛ درحالی‌که در علوم تجربی (فیزیک/ ریاضی/ .../ مهندسی/...); این چنین نیست و موضوعات «علمی و ...»، رشد بسیار سریعی دارند؛ و پس، عقب‌ماندگی در {سایر حوزه‌ها ی مسائل انسان} و رشد نامتوازن و تنوعاتی از مشکلات ناشی از این مسأله.

- کلاً ایده ی ضمنی کتاب این‌گونه «می‌خواهد» طرح شود که، مطوون؛ بسیار دور هستند از داشتن/ دیدن ایده‌اصطلاح {مخزن/ جهان‌شناسایی انسان} و پس عمدتاً، حتی نزدیک به طرح مسائل پایه‌ای علوم انسانی نیستند؛ حال آنکه تا این {مسأله؛ دیدن و قبول مخزن} حل نشود، حتی علوم تجربی نیز رشد مناسبشان را از دست خواهند داد.

- تأکید: درباره ی «مطوون و نامتون»، در ادامه توضیح داده خواهد شد.

- تقابل رندها ی فیزیکی جهان انسانی ما (و مثلاً تحولات بیرونی جامعه) که در حوزه ی علوم تجربی هستند؛ با علوم انسانی (و فلسفه و ...).

- بیانی دیگر: علوم تجربی {علم هستند} و پس دارای سرعت رشد بسیار بالا؛ ولی علوم انسانی (اگر واقعاً چنین چیزی ممکن باشد/ موجود باشد/ باشد)؛ لااقل در مقایسه با امکانات و ... علوم تجربی؛ «علم نیست».

- و مشکل/ بحران شخصی یا عمومی/ دغدغه ی کتاب، از اینجا آغاز/ پیدا/ شروع می‌شود که، علوم تجربی و انسانی؛ در یک جهان هستند/ در کنارهم هستند/ بسیار درهم هستند.

- نکته: انواع محتویات مخزن/ جهان‌شناسایی: ۱. سخت‌افزاری مثل تلفن/ اسب/ ...؛ و ۲. روابط اجتماعی/ اخلاقی/ آرزوها/ ... دو چیز نیستند؛ نه فقط تلفن و ماشین و داروهای جدید، بلکه انواع

روابط انسانی/ اجتماعی ریز و درشت (و مشخصاً اعتقادات/ سلاقی/ سنن/...) نیز، محتویات مخزن‌اند.

- و در مسیر تاریخی نیز کم‌وبیش باهم رشد کرده‌اند (مسائل هر دو حوزه)؛ و لااقل سرعت رشد علمی مسائل علوم تجربی، این‌همه شدید نبوده است (به‌خصوص در مقایسه با رشد لاک‌پشتی حوزه ی علوم انسانی).

- به‌بیان دیگر: هر تحولی/ همه ی تحولات، در همین مخزن است و نیز، نسبتاً هولستیک و منسجم؛
- چه، تحولات ناشی از علم/ ساینس و علوم تجربی؛ مثل ماشین/ تلفن/ اینترنت/.../ جارو برقی/ فست‌فود/...؛

- و چه، تحولات مسائل درونی‌تر و دور از دسترس‌تر علم: اخلاقیات/ عواطف/ پایه‌ها ی ژنتیکی انسانی/ سیاسی جات و اجتماعی جات دیگر و

- مسأله ی دغدغه در این کتاب؛ چنین دیدی را می‌دهد:

- سرعت و رشد مالتوسی ... دومی‌ها (تحولات درونی)؛ در تقابل با سرعت تحولات مسائل علمی؛
- و ضرورت متناسب‌سازی و هولستیک شدن با تحولات اولی؛ چون در یک‌جا/ یک‌جهان هستند، باید انجام شود؛ ولی، عقب‌ماندگی و خودجبرانی‌ها ی ناکافی؛ و پس، بحران و پس رشد نامتوازن؛ ولی بسیار متفاوت از آن چیزی که مطون/ دید عام امروزی می‌گویند.

- مسائل/ موضوعاتی چون بحران اقتصادیات و محیط زیست و ... وجه کوچکی از مسأله است و شرایط بحرانی زیست روحی اخلاقی، بسیار مهم‌تر است؛ و حتی مانع از رشد علوم تجربی می‌شود و طبیعتاً توقف می‌دهد؛ و پس ضرورت کار روی مخزن.

- یا مثلاً دغدغه ی بی‌مخزنی؛ (بی‌جهان هستیم):

- بی‌جهانی نسبی/ بد ریختی جهان انسانی/ بی‌خانمانی انسان (تأکید: ولی بسیار متفاوت و گسترده‌تر از همین اصطلاح و مضمون در عرف مطون).

- بی‌مخزنی را این‌طور می‌توان گفت: «بی‌جهانی»؛

- بی‌جهانی شناساییک (جهان زیست تفکری/ اعتقادی/ سلاقی/ حس و فهمی/ عواطف و اخلاقیات/ اقتصاد/ سرگرمی‌ها/ آرزوها و خواسته‌ها/...، که همگی درهم و باهم هستند)؛ به‌عبارتی، اختلال نسبتاً جدی در جهان شناسایی/ مخزن.

- و به عبارتی، عدم توازن رشد علوم تجربی/ علمی؛ و مسائل انسانی/ درونی‌تر/ دور از دسترس‌تر علم؛ یعنی نانسجامی/ ناهولستیکی مخزن؛ که باعث نوعی بی‌مخزنی می‌شود (مشوش شدن مخزن).

- و مثلاً اختراع چاقو؛ ده‌ها هزار سال طول کشیده است تا انجام شود. و پس فرصت رشد هولستیک ناشمارها فهم و مشخصاً رشد اخلاقیات مخزن؛ بوده است. ولی؛

- ولی، سرعت جهان جدید؛ چنین فرصت ده‌ها هزارساله‌ی تطبیق را فراهم نمی‌کند و ندارد. (آن-طور که فرضاً در جریان تکامل طبیعی ماهی/ شیر؛ با اجزای هولستیکش؛ به پرنده/ گربه- بديهتاً با هولستیک نسبی همه‌ی اعضای بدنشان- تبدیل شده است و...).

- نکته: بی‌جهانی/ بی‌مخزنی/ ... هیچ (چندان؟) ارتباطی به مباحثی هم حوزه در متون فلسفی ندارد، پس بایستی باعث اشتباه‌اندازی در خواندن و برچسب زدن نشود.

- کسی که در مخزن/ جهان شناسایی ۱۰۰ و یا بیشتر، هزارسال پیش، در یک روستا و یا شهر به دنیا می‌آمده؛ بی‌خانمان/ بی‌جهان نبوده (نسبتاً- در مقایسه)؛ چون سنت‌ها و ...، همگی، کلاً ثابت بوده (سرعت تحول بسیار پایین‌تر بوده)، ولی در جهان معاصر این‌گونه نیست؛ و کشور به کشور و منطقه به منطقه هم متفاوت است. مسأله‌ی سرعت علم و تحولات بیرونی، که بر جهان انسانی نیز طبیعتاً، تأثیر می‌گذارند؛ مثلاً انواع وسایل خانگی بر تحولات زن/ همسر/ کودک/ سیاست/ ... دین و اعتقادات و ...

- حدوداً یک چنین چیزی می‌خواهد گفته شود: در تاریخ جدید، تحولات مسائل علمی، بسیارها سریع‌تر از تحولات در حوزه‌های انسانی بوده است. کتاب می‌گوید، بایستی این‌ها هولستیک باشند، ولی نیستند؛ چون ... سیر تحولات در علوم تجربی، علمی است؛ ولی تحولات در حوزه‌های انسانی، ناعلمی‌اند (هرچند هم که «علوم انسانی» می‌گوییم، ولی به‌واقع علوم انسانی، عملاً در حوزه‌های اصلی‌اش، دور از دسترس علم بوده است) و پس ...؛

- و پس بحران در زندگی شخصی و اجتماعی محیط نویسنده (و پس کل جهان اطرافش/ هم‌جهانی‌هایش/ هم‌مخزنی‌های نسبیتی‌اش/ همگان) آدم‌ها، نسبتاً مشابه‌اند؛ یکی هستیم کلاً (بنی‌آدم‌سعدی).

- این مسأله در جهان مدرن و پیشرفته نیز، حتی شاید بیشتر موجود باشد، ولی دیده نمی‌شود؛ ولی در جوامع عقب‌تر از زمان ما؛ بسیار ملموس و مشخص است.

- و پس دغدغه‌ی کتاب از یک چنین مسأله‌ای می‌آید: تحول فهم‌ها چگونه است؟ (و ... و چه باید نمود؛ در شخص و اجتماع و جهانم). در حوزه‌ی تجربی، این تحول، براساس مفاهیم علمی و مثلی (و به نظر و از جهاتی ۱۰۰ درصد دقیق) است، ولی در حوزه‌ی انسانی...؟

- نکته: و پس مثلاً سؤال (مشهور و همه‌جایی - گفته/ ناگفته) سقراطیک، از اینکه؛ من (شخص اختصاصی خود من، با همه‌ی مشخصات خاصم) کیستم؛ عمدتاً برابر است با این سؤال که؛ {زمانه‌ی من چیست؛ جهان من چیست؟}، و زمانه‌ی من، کلیت موقعیت مردمان نسبتاً هم‌موقع من است (و مثلاً ایرانیان امروزی، و یا در سطحی کلان‌تر؛ جهانیان امروزی، و یا در سطحی جزئی‌تر؛ تهرانی‌ها‌ی مرد بین ۵۰ تا ۷۰ ساله).

- و پس به‌عبارتی، سؤال این است: این مخزن کلاً چیست؟
 - پس موضوع و پرسش کتاب (مخزن)، به‌این‌صورت نیز، دارد توضیح می‌گیرد برای خواننده (و البته مخزن جنبه‌ها و مسائل دیگری نیز دارد).

- دغدغه‌ها‌ی کتاب/ نویسنده/ زمانه (در مقاطع متنوع زیست خود همین نویسنده) را بسیار متنوع‌تر و بیشتر نیز می‌شد گفت؛ و در مسیر کتاب، شاید به‌صورت‌هایی خودشان را نشان بدهند/ بیان و ظاهر می‌شوند.

- پرسیده‌اند؛ {خب که چه؟} و به‌عبارتی، {که چه؟} که این‌همه مطالب پایه‌ای و احتمالاً سخت‌خوان - فرضاً درست - را نامتون برخلاف مطوون (عرف آکادمیک) دارد می‌گوید؟
 - جواب‌های نامتون متنوع، و از دید خودش بسیار روشن و کارا است. نامتون بسیار کارا است / دید دهنده است (و مثلاً براساس ضدیت، مطوون را بهتر/ عمیق‌تر می‌توان دید) و شاید همین برای مشروعیتش کافی باشد.

- تأکید: و البته این سؤال (که- چه؟) برای اغلب خوانندگان مشروعیت دارد؛ در چرایی ارزش‌های خواندن این کتاب/ نامتون.

- پالایش کتاب/ مخاطب- خواننده: احتمالاً، اولاً این کتاب، خواننده‌ی گذری ندارد (دلایلش نیز روشن است)؛

- و دوماً، از خوانندگان فرضی نیز، بعید است بیش از ۲۰ درصدشان، نسبتاً، مناسب کتاب (خواننده‌ی جدی و ...) بتوانند باشند.

- و تأکید بر اینکه برای {فهم کتاب}، نیازهای حداقلی‌ای به سعه‌ی دید خواننده و ... و اعتمادبه-نفس‌های مناسب او است. و البته، امید که کتاب موفق شود. و اگر نشد نیز قاعداً (تاجایی که حقیقتی دارد)؛ به‌رحال ایده‌های اصلی‌اش بر مخزن روزگار تحمیل خواهد شد (نظر مشخص نویسنده). و مهم نیست توسط چه کسی و به چه طریق (و قاعداً بسیارها قوی‌تر و بهتر).

- و خب خواننده می‌تواند بپرسد؛ چرا نویسنده این‌همه زحمت عبث/بی‌فایده/نامفید را تحمل کرده و ...

- در اینجا نیز نویسنده حتماً جواب‌های زیادی دارد. والا چرا و اصولاً چگونه این کتاب می‌توانست با ۵۰ سال تقلا نوشته شود؟

- نکته: در همه‌ی این دیالوگ‌های کتاب/مخاطب، دلیلی ارائه نشده است، مگر تلویحی و به اشاره و برای کسی که کتاب را به‌درستی بخواند.

- و نیز این کتاب تقلایی است برای بیان اینکه:

- «چرا» و «چگونه»؛ مثلاً انواع نهادها از انسانک‌های اولیه (و حتی قبل‌هاتر...)؛ {ریزریز- با ژفهم و حس‌ها- و نه مفاهیم}، شکل گرفته‌اند (و صورت‌بندی شده و مثلاً به‌صورت قانون‌ها، بیان‌دارتر شده‌اند). و چگونه؛

- نهادهایی مثل دادگستری و کلانتری و ...؛

- و یا انواع نهاد‌های ریز و کلان (مدرسه و دادگاه؛ تادین و دولت/حکومت)؛ و یا (تفاوتی ندارد؟) انواع دستگاه‌ها/... شهرسازی‌ها/... اختراعات ذهنی و بیرونی (از ابداع- کشف و بلدبودگی جدول ضرب، تا چرتکه و ...)؛ چرا ... و چگونه در مخزن، خلق شده‌اند.

- چرا و چگونه در هر مقطع، ریزریز و عمدتاً طبیعی (و بعداً صورت‌بندی شده‌تر) گفته‌بند/شبحی و شفاهی/ قانونمندتر - صورت‌بندی ... شده‌اند. چگونه مفهومی‌شده‌اند/ اسم‌دار شده‌اند/ زبان‌دار نسبی‌تی شده‌اند؛ و نیز چگونگی جریان تولد و تحولات- و مرگشان.

- تأکید: در نامتون؛ درک از اصطلاح مطوونی «نهادها» و از این قبیل؛ بسیار وسیع و نیز یک‌تعریفه است (چیزهای ذهنیک، تفاوتی در اصول ندارند)؛

- انواع ابزارآلات تفکری- ذهنیک (بلدی دودوتا چهارتا؛ تا: ... آیین و رسوم؟ / بازی‌ها/ ... / دوچرخه‌سواری/... /رقص/ اطوارها/ نوشتار/...)؛ و نیز ابزارآلات بیرونی (چرتکه و کارخانه و شهر/

جاده) و ...، از جنس نهادهایی مثل جامعه یا مدرسه هستند؛ و بایستی ریزریز و توسط میلیارد...ها/ناشمارها حس و فهم انسان‌ها؛ خلق می‌شده‌اند (و سپس/ در عین حال، تکثیر و ...).

- و یا مثلاً، تفکرات/ حس‌ها / احساسات در یک جامعه؛ در کجا و چگونه انجام می‌شود؟ و چگونه آدمیان در دادوستدهای همیشگی و عمدتاً پنهان؛ این حس و فهم‌ها را در مخزن رشد می‌دهند/ متحول می‌کنند/...؟

- نزدیک‌ترین بیان‌ها/ دید/ تبیین در مطوون این‌گونه ایده‌هایی است: تحولات نسل اندر نسل ... اشخاص و ... مثلاً آداب و رسوم... و البته هیچ نمی‌گویند از ساخته شدن‌های مدام و ... و تحولات ریز و ... و ... و یا نیز مثلاً این پرسش؛ {یک جامعه از کی} شروع شد/ می‌شود و ...، و به کجا دارد می‌رود (به کجا می‌رویم - حرکت و سمت و سوی مخزن با چه کیفیت و کمیت و سرعت‌ها و جهات و ... است).

- حداقل اینکه فرض ... «جا/ جهان/ مخزن» سهل می‌کند {علوم اجتماعی/ انسانی/ ...} را. و نیز؛ نیاز به {فضا- جهان‌جایی} برای حس و تفکر جمعی. و پس ساختارش و چگونگی‌اش و ...
- جای مشترک ذهنی؛ ضرورتی در علوم انسانی است از جامعه‌شناسی تا زبان‌شناسی و ... تا روان-شناسی/ ادبیات/ هنرها- و تاریخ و ...؛ و البته نیاز به فلسفه (که این‌همه رشته‌های ظاهراً جدا جدا؛ احتمالاً در وضعیتی بسیار پیش‌رس، از آن استقلال کاذب یافته‌اند).

دو فرضیه‌ی متقابل: مطوون و نامتون

- پیش از ورود به مباحث اصلی کتاب، {لازم} است ابتدا درباره‌ی مطوون و نامتون گفته شود.
- ضرورت تقابل‌های این دو اصطلاح متضاد و پربسامد کتاب:
- در سراسر این کتاب بین دو فرضیه‌ی {فرضی متقابل، و هرکدام در خود منسجم}، بحث و دیالوگ برقرار است؛ مطوون و نامتون.
- تأکید و اشاره: در کتاب‌های قبلی؛ «متون»، به جای «مطوون» استفاده می‌شد؛ ولی اشتباه‌اندازی و احتمال خلط شدن با مباحثی مثل «هرمنوتیک» - که نزدیکی‌هایی دارد- و عدم توجه به خیالی/

فرضی و ... بودن این اصطلاح «فرضیه ی نامتون» (که عمدتاً نیز برای تعریف خودش؛ ساخته-پرداخته شده)، باعث شد که در اینجا از اصطلاح مطون، به جای متون استفاده کنیم.

۱. نامتون؛ فرضیه/دستگاه نامتون؛ نام (فرضیه ی کتاب) دستگاه مشخص فرضیه‌ای کتاب:

- نامتون؛ نام فرضیه‌ای است که ایده ی مخزن فهم‌ها؛ در آن، واقع شده است.
- و به عبارتی دیگر: این کتاب، مضمون اصلی‌اش؛ {مخزن فهم‌ها}، براساس فرضیه ی خاص و نسبتاً کلان {نامتون} است؛ و در همین فرضیه ی خاص و کلان، شکل یافته و بیان می‌شود. و الزاماً و به دلایل متنوع، {فرضیه ی کتاب و یا منظومه ی ایده‌هایش}، بایستی نامی داشته باشد؛ بنابراین، اسم {نامتون} را بر آن می‌گذاریم.
- و کتاب اصرار دارد که این فرضیه ی نامتون (و ایده‌ها ی تودرتوی سازنده‌اش)؛ بسیار متفاوت و متقابل است، با فرضیه/ایده‌ها ی متعارف سواد عرفی رایج و مقبول (مطون).
- و ایدئالاً/فرضیه‌ای و براساس دید نامتونی، همه ی آن‌ها را یکپارچه و منسجم می‌بیند؛ در تقابل با خودش/نامتون.

۲. فرضیه ی مطون: مجموعه نکاتی که در عرف تفکری؛ مورد قبول است؛ و آشکار یا پنهان، مقبولیت عام دارد.

- همه ی تفکرات و بیان‌ها، و مشخصاً مطون تخصصی و یا عامی، {آن را دارند و تفکرشان بر آن اساس} است.

- روشن است که چنین مطلبی نمی‌تواند درست باشد (و یا درست به نظر برسد)؛

- ولی چنان‌که تأکید شد، تعریفش را خود این کتاب/فرضیه ی نامتون، به‌صورتی ایدئالی ارائه می‌کند (انواع تعاریف و نقل‌ها ی گفته شده از جانب مطون و ... را).

- و طبیعتاً این {نام و فرضیه ی مطون}، عملاً وجود خارجی ندارد و ابداع خود نامتون است.

- هرچند نیز که کلاً مقبولیت عام و مشترک برای همه ی مطون {تخصصی/عامی/... و نیز بیان‌ها و ایده‌ها ی اصلی رایج}، داشته باشد.

- نکته: چون نامتون/این کتاب، ادعای انسجام عمیق و کلی دارد، پس فرضیه ی مطون (فرضیه/رقیب متقابل خود ابداعش) نیز، کلاً منسجم و یکدست است. (و طبیعتاً تاریخی ساخته شده و از جهاتی، منسجم‌تر از حتی خود این نامتون).

- نکته: در همه ی کتاب- مسامحتاً یا به‌واقع- منظور از مطوون؛ {شخص خواننده؛ در هر سطحی از سواد و ...} نیز است؛ و به‌عبارتی، فرض گرفته شده- فیکشن‌وار- که خواننده/ مخاطب کتاب، {مطوونی} است (تفکرش در فرضیه ی مطوون جاری است. فرضیه ی مطوون برایش درست و جا افتاده و بدیهی است).

- و پس حداقل این روشن است که سراسر کتاب، جدل و جدالی است تفکری، با تفکر/ ذهنیت‌ها ی خواننده ی کتاب.

- نکته: تفاوت‌ها ی مطوون و نامتون {فوق‌العاده/ بسیارها بیشتر از تصور خواننده}، عمیق و پایه‌ای است؛

- و به همین دلیل، حداقل این است که کتاب، ناخواسته و اجباراً بسیار پرمدها و ...، بایستی به نظر خواننده برسد (تا جایی که متوجه ایده‌ها ی اصلی می‌شود).

- به‌نسبت و ریزریز/ در مسیر کتاب برای خواننده مشخص می‌شود؛ کارایی/ فواید/ ... و دلیل ابداع این فرضیه ی رقیب. برای توضیح مسائل کتاب و نیز تعریف فرضیه ی خودش/ نامتون، براساس این رقابت ایدئالی و انسجامی این دو فرضیه ی متقابل/ رقیب/ معکوس و در تضاد باهم.

- در ادامه نیز نکات بیشتری از این دو فرضیه ی متقابل و خود مسأله ی فرضیه‌ها بیان خواهد شد.
- حاشیه: در اوایل کتاب «ضرب فهم‌ها»، از همین نویسندگان، نسبتاً مشروح، در مورد مسأله ی فرضیه‌ها، بحث شده است.

شروع نقل قول از کتاب «ضرب فهم‌ها»:

"- متون و نامتون، دو اصطلاح متقابل اند.

و تفکیک- {متون و نامتون} انتزاعی است. راهی برای بیان است؛ {مرزگذاری کلی و تخیلی}.

و از جهات عمده‌ای می‌توان گفت که: {متون و نامتون} نگانیتو- یکدیگر هستند (اگرچه که- و پس: یک عکس نیز، هستند).

و کلا، در این کتاب نامتونی، مثل ادبیات (قصه‌ها) یکی در نقش منفی (متون: منفی/ ناخوب) و دیگری: در نقش مثبت است (نامتون: خوب/ مثبت).

- « و طبیعی است که این کتاب، سعی در معرفی و دفاع از نامتون (خوب/ مثبت/...) را دارد. و به جهاتی، اینکار را عمدتاً: از طریق تضعیف، خراب نمودن/ برهم زدن و نفی-متون (ذهنیت خواننده و فرضی‌اش) انجام می‌دهد.

- و پس: بحث‌های {متون و نامتون} در این کتاب، بحثی هم هست، بین نامتون و خواننده کتاب.

- « وجود فرضی-متون:

- نکته تأکیدی- بسیار مهم و ساده:

- (نکته‌ی ساده و ریز و... ولی مهم/ با اهمیت):

- متون، الزاماً ناپستی وجود خارجی داشته باشد. و یا الزاماً چیزی باشد که خود {متون‌ها- متونی‌ها} می‌گویند.

بلکه متون هم، مثل نامتون، اصطلاحی فرضی و ایدئالی، شبه تخیلی، توانشی، {علمی} و ادبیاتی است.

- متون، اصطلاحی حدودی و تخمینی است.

و عبارتی دیگر: متون، باوجود واقعی بودن و...؛ ساخته و جعل همین فرضیه-نامتونی است. و اصطلاحی {بحثی} و برای بحث است؛ برای-توانایی {بیان نامتون}.

و از جهتی: مثل خلق یک شخصیت منفی و یا فرعی داستانی/ دشمن فرضی برای-مثلاً...، به هدف توضیح و زنده نمودن شخصیت مثبت و اصلی مورد هدف.

پایان نقل قول از کتاب ضرب فهم‌ها.

- نکته: تمامی نقل قول‌ها، از کتاب‌های قبلی، با نوشتن شروع و پایان نقل قول، مشخص شده‌اند.

- پیش آدرس‌دهی: مسأله‌ی فرضیه‌ها و مخزن، اشتراکات زیادی دارند.

- و مشخصاً باید گفته شود که؛ {هر انسانی و با گروهی از انسان‌ها}، در یک کلان فرضیه/ جهان فرضیه‌ای خاص/ مختص خودشان؛ زیست دارند- تفکر شناساییک دارند (درست یا غلط).

- پس از این حاشیه‌ی لازم {دو فرضیه‌ی مطوون/ نامتون}، برمی‌گردیم به شروع و سؤالات/ سؤال اصلی کتاب.

- نکته: در این کتاب از تکنیک {تکرار}، برای بیان مطالب استفاده می‌شود (و البته این تکرارها، نوعی اجبار نیز است؛ به دلایل متنوع) و مشخصاً به دلیل نامتونی بودن کتاب/خلاف ذهنیت خواننده بودن.

- به‌طور خلاصه، کتاب در فضای یک فرضیه با پایه‌هایی تودرتو بیان می‌شود؛
 - فرضیه‌ای به نام نامتون؛ در تقابل با کل فرضیه‌های عرفی و هم‌تا و رقیب خودش در این حوزه‌ها؛
 - و کلاً، نه کتاب {کم ادعایی} است، و نه آسان‌خوان و خواننده‌دار؛
 - و البته سعی شده که بسیار ساده نوشته شود و ... و بدیهتاً- و مثل هر کتاب دیگری- بهترین تلاش نویسنده‌اش براساس موقعیت و مسائل متنوع ... است؛ ولی (تأکید) البته آسان‌خوان نیست (هرچند هم که ساده باشد).
 - در ادامه، پیش‌آگهی اولیه، از مخزن آورده می‌شود؛ هرچند در این مرحله، ممکن است مطالب برای خواننده کاملاً روشن نباشد، ولی سرنخ‌های مفیدی از آنچه که در کتاب خواهید دید، به دست داده می‌شود.

معرفی اولیه‌ی مخزن

- در ابتدا می‌توان گفت که، کتاب در جهت جواب به چنین سؤالاتی نوشته شده است:
 ۱. جهان بشری در مسیری لااقل ۲۰ هزارساله، به وضعیت/موقعیت کنونی‌اش رسیده است.
 - سؤال اصلی این است که؛ این رشد و یا لااقل تحولات بسیار مشخص، چگونه رخ داده است؟

۲. و حتی سؤالی نزدیک‌تر؛ به جای کل تاریخ بشر؛ انسان جدید/ ۲۰ و یا ۲۰۰ هزارساله چگونه متحول شده؟ و یا در این ۵۰ یا ۱۰۰ سال و یا ۲۰۰ سال اخیر نیز، جهان بشری، ملموساً، مشخصاً، تحولات زیادی را از سر گذرانده، تا به اینجا رسیده است.
 - انواع مسائل دینی (فرهنگی/ اخلاقیات و ...) به کلی در او عوض/ متحول شده‌اند (درست یا غلط- کم یا زیاد).
 - مثلاً اجدادمان بت‌پرست بوده‌اند؛ ولی الان بسیار دور هستیم از بت‌پرست بودن؛ نمی‌توانیم آن باورها و منظومه‌ای از تفکر آن مخزن‌ها/ آن زمانه‌ها را داشته باشیم.

- و البته، حتی آن اجداد بت پرستان نیز، در رشدی تاریخی و عظیم، ریزیز به ایده ی داشتن/ بودن بت و تکامل هایش رسیده‌اند. تخیلاً مقایسه کنید همین ایده را در انسانک‌ها ی فرضی در میلیون- هاسال پیش و یا یک خرس ... (حلزون از کوه فوجی بالا می‌رود).

- و یا آرزوهایمان؛ بشر ۴۰۰ سال پیش، آرزوهای بسیار متفاوتی داشته در جهان شناسایی تا- نسبت به بشری در ده‌هزارسال پیش (رشد آرزوها)؛ چیزی مثل تحول و رشد آزادی و تاریخ.

- و یا نکات ساده‌ای/ دم دست‌تری، مثل نظر/ دیدگاه‌ها ی طبیعی‌اش در مورد زن/ ایدئال‌ها ی زندگی/ سبک زندگی/ آرزوها/ ...

۳. و یا این سؤال، که در نظر اول، ممکن است متفاوت به نظر رسد؛ ولی در اصل همان دو سؤال قبلی است؛ و برای کتاب/ نامتون، چندان تفاوتی با سؤال‌های اصلی و مشخص‌تر ندارد:

- این سؤال: چگونه ما { از جهان کودکی/ مخزن کودکی } که در آن زیست داشته‌ایم، به این مخزن/ جهان شناسایی بزرگ‌سالی مان رسیده‌ایم؟

- می‌شد که اساس بحث را بر تقابل { بزرگ‌سال و کودک }، و نه تاریخ مخزن بشری و مثلاً بدوی/ امروزی بگذاریم.

- توجه کنید بر تأکید جهان/ فضا بودن مخزن کودک و بزرگ‌سال؛ و ناملموسیت/ نامحسوسیت این جهان، و به‌سادگی: «کجایی» این جهان‌ها ی متفاوت؟

- از منظر کتاب؛ همه ی این سؤالات، به‌واقع یک سؤال/ سؤالاتی یکسان هستند.

- و نیز به‌نسبتی که خواننده { نکته ی این سؤالات را } متوجه بشود، کتاب را نیز فهمیده است/ خواهد فهمید. (و البته تأکید بر عمق ژفهم‌ها، در این مسأله ی سخت‌بیان/ ناملموس در کل مسیر این کتاب و سایر کتاب‌ها ی نویسنده).

- این پرسش‌ها ی کتاب، ممکن است در نظر اول ساده به نظر برسند؛ ولی این گونه نیست؛

- و هرسؤالی، در یک بافت/ موقعیت/ فضای تفکری؛ طرح می‌شود/ معنی و وجود دارد (و همه یا اغلب این سؤالات کتاب، در فضای نامتونی ایجاد می‌شوند- موجودیت/ معنی دارند).

- یکی از برتری‌ها ی فرضیه‌ای نامتون نسبت به مطون؛ این‌گونه سؤالات است:

- وجود/ موجودیت چنین سؤالاتی و ... و امکان ورود به چنین حوزه‌هایی:

- فهم‌ها و رشد فرهنگ و ... از کجا می‌آیند/ چگونه می‌آیند/ ...؛ و حواری و حواشی تودرتو و عمیق و وسیع این‌گونه نکات اصلی‌تر.
 - و نیز توجه نمایید که: وجود/ موجودیت ژفهم‌ها و معلومات و فرهنگ و نیروی بشری، همگی در موقعیت مخزنی (و پس شخص مخزنی است).

- تأکید/ اهمیت ایجاد سؤال در مقایسه با بی‌اهمیتی نوع/ شکل و ... جواب:
 - فقط وجود خود سؤال؛ و توانایی طرحش توسط نامتون نیز کافی است، بر این امتیاز مهم نامتون؛ و ارزش پی‌گیری دارد؛ برای خواننده‌ی علاقه‌مند به این مباحث.
 - و مسائلی مثل {درست و غلطی/ درجه‌ی پرت بودن نکات/ ...}، مسأله‌ای است فرعی؛ و درجه‌ی دوم.
 - و همین کافی است که نامتون، می‌تواند مطوون را وارد این‌گونه مباحث/ حوزه‌ی سؤالات/ مجهولات/ توجهات، نماید.

- تأکید: توجه کنید که عمق فهم، لااقل و مشخصاً، در حوزه‌های «علمی و علم‌واره‌ای»، بستگی مستقیم به دستگاه/ فرضیه‌ها ی تودرتو و ریز و درشتی دارد، که یک فهم/ مفهوم علمی از آن؛ استخراج می‌شود و هبوط می‌یابد.
 - اینکه دو نجومی/ فیزیک‌دان در ۳۰۰۰ سال پیش، یا امروز، مثلاً یک جمله‌ی واحد را، عیناً بگویند، فرضاً؛ {زمین گرد است}؛ زمین تا آسمان متفاوت‌اند این {یک/ دو، جمله}؛ دو جمله و دو معنی کاملاً متفاوت‌اند.
 - و یا اینکه شما با فهم درست، یک تست کنکوری را غلط جواب بدهید، در مقایسه با من که {همان تست را شانس و با شیر یا خط، درست جواب داده‌ام}، عمق فهم‌ها ی متفاوتی، نسبت به آن مسأله داریم (و به‌عبارتی، حتی درست و غلطی نیز؛ ملاک ... در عمق فهم نیست).
 - نکته: در خود همین کتاب، در بسیاری از اصطلاحات و یا بیان‌هایی که در مطوون/ نامتون، ظاهراً عین هم هستند، تفاوت‌های بسیار عمیقی وجود دارد.
 - ... و مهم‌ترین مشکل خواننده شدن نامتون.

- و این کتاب چنان‌که تأکید شد؛ کلاً براساس مجموعه فرض‌هایی است، که بتوانند ما را به این سؤال‌ها (و پس حدوداً به همان اندازه ... جواب‌ها/ حدس‌ها) برسانند.

- ... در کتاب ضرب فهم‌ها؛ این سؤال مطرح شده: «فهم‌ها از کجا می‌آیند؟»
- و البته در آن کتاب، تمرکز بر فهم‌های درون خود هر شخص بوده است (از جهت مسأله‌ی ضرب فهم‌ها و به عبارتی، فقط به بخشی از این سؤال ادامه دار- ممتد- پرداخته شده است).
- و جواب اصلی این است (در این کتاب):
۱. اولاً، هر فهم و حسی که ما داریم، از شخص مخزن‌مان می‌آید، و؛
 ۲. دوماً، ژفهم‌های شخص مخزن ما، از مخزن/ مخزن‌هایی که در آن هستیم، می‌آید (آمده است- در آن به دنیا آمده‌ایم). و مثلاً انواع ژفهم‌هایمان در مورد یخچال، هواپیما و کالسکه، از مخزن‌مان می‌آیند؛ و بالفرض، در ۳۰ سال پیش و یا در عهد بدویت، بسیار دور بوده‌ایم از آمدن/ هبوط این ژفهم‌ها.

یادداشت تدوینگر: و پس این سه بخش اصلی این کتاب، یعنی «ژفهم/ فهم‌ها»، «شخص مخزن فهم‌ها» و «مخزن فهم‌ها»، برای آدرس دادن به این پرسش‌ها نیز است:

- این سه بخش کتاب، همچنین، سه اصطلاح اصلی این کتاب و نامتون نیز هستند.

- اصطلاح فهم/ ژفهم‌ها، مفصل در کتاب‌های قبلی توضیح داده شده و البته سرنخ‌هایی از شخص- مخزن و مخزن نیز، در آن کتاب‌ها قابل ردگیری است؛

- در اینجا نیز، این کتاب، بر این اساس جلو رفته است که: ابتدا، ژفهم‌ها؛ سپس، شخص مخزن؛ و بعد، مخزن فهم‌ها؛ توضیح بگیرد.

- به‌هرحال، پاسخ ساده‌تر شده و جواب نهایی این سؤالات، در مخزن فهم‌ها است. با داشتن/ دیدن مخزن فهم‌ها است که حتی می‌توان چنین سؤالاتی را طرح کرد.

- نکته: ایده‌های شخص مخزن و ژفهم؛ توبرتو، ریشه در همین ایده‌ی مخزن دارند؛ (رفت و برگشتی).

- از دید این کتاب؛ تا چشم بشری ما کار می‌کند؛ مهم‌ترین/ پیچیده‌ترین/ زیباترین/ ارزشمندترین موجودیت/ موجود جهان؛ مخزن است.
- و مخزن فهم‌ها، همچون یک جاجهان؛ توصیف و تعریف و آدرس‌دهی می‌شود.
- این جهانی که رشد و تحول انسان در آن انجام می‌شود، (با القبای بحثی ناشمارها ژفهم‌های/ ژمفاهیم انسانی) بسیار خاص و مختص نامتون/ فرضیه‌ی این کتاب است.

- پس، کتاب/ نامتون/ فرضیه‌ی این کتاب می‌گوید که؛ این تحولات جهان‌شناسایی ما:
۱. در جایی/ فضایی/ جهانی انجام شده است، به نام؛ «مخزن فهم‌ها».
 ۲. و این مخزن فهم‌ها (ریزریز؛ متحول و همیشه متحرک؛ انتقالی ریزریز)، از ابتدای طلوع بشریت تاکنون ادامه داشته است.
- مهم نیست که طلوع بشریت را، ده‌هزارسال پیش، و یا صدها هزارسال پیش؛ قبول کنیم و دید داشته باشیم؛
- و مشخص نیست؛ در گرگ‌ومیش‌های ایجاد ژفهم‌ها، این مسأله شروع شده است؟
- و به‌هرحال از نقطه‌ای و جایی فرضی، این جهان‌شناسایی/ مخزن فهم‌ها (و در خود همین جهان)؛ شروع شده است؛
- و تا به روزگار ما رسیده؛ و همیشه در حال رشد و یا تحول بوده است.
-
- نکته: برای بار ارزشی نداشتن، به جای رشد، می‌توانیم بگوییم: تحول و تغییر و ...
- نکته: کلاً کتاب تا جایی که ممکن است، سعی دارد از مسائل ارزشیک/ عقیدتی/ ... دور باشد؛ چون مثلاً خیلی‌ها ممکن است، بگویند؛ جهان بدوی، بهتر از جهان کنونی است؛ و این برای کتاب اهمیتی ندارد/ تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛
- هرچند نویسنده، علاوه بر تحول و تغییر، قائل به رشد و تحول جدی در این مخزن است؛ به-خصوص از جهات انسانی‌تر و اخلاقی و زیست بهتر و متعالی‌تر و ...؛
- و البته باز هم تأکید که، کافی است خواننده به تغییر و تحول (و نه رشد) توجه کند. تحول و تفاوت‌هایی که فرضاً لندن‌نشین بدوی قبیله‌ای ده هزار سال پیش ما داشته؛ نسبت به لندن‌های امروزی.
- و این جاجهان در زمانه و نیز نسل‌ها، ریزریز متحول و ... و منتقل و اکتساب می‌گردد. و مثلاً مخزن انسان‌های ده هزار سال پیش؛ ریزریز متحول شده است و انتقال یافته به ما.
- و ما از بدو جنینی و یا تولد، آن را اکتساب می‌کنیم و خودمان نیز، به‌هرحال، خواهی-خواهی و مستمر و ممتد، تحولاتی در آن ایجاد می‌کنیم. و به دیگران و نیز نسل‌های بعد، طبیعتاً، تحویل می-دهیم.
- نکته: و این انتقال بین نسلی و نیز در زمانه‌ای؛ نه قراردادی است، و نه کلاً معلوماتی است؛ و نیز مشخصاً، ژنتیکی نیز نیست؛ و براساس اکتساب، انتقال این فضاچهان متحول مخزن و محتویاتش

انجام می‌گردد (مبحث تحول، بعد از تحولات ژنتیکی مورد نظر کتاب است ... که به انسان‌ها ی امروزی - ۲۰۰ هزارساله مثلاً- منجر شده است).

- مخزن یک جهان است که کلاً، فقط و فقط، از طریق آن، با جهان و نیز تفکرات خودمان، می‌توانیم در تماس باشیم.

- پس، وجود این جا/ فضا/ جهان شناسایی و یا مخزن؛ فرضی ضروری است: جایی برای این رشدها و انتقالش و

- و ضرورت وجود مخزن برای مغز- ذهن‌داران؛ پس به نسبتی که موجودی، ذهن- مغزدار است و با کلیت/ تمامیت مغزبدنش با جهان بیرون در تماس است؛ پس بایستی در ارتباط با سایر مغز- ذهن‌داران؛ اجباراً جهان مشترک مخزنی را به نسبت داشته باشد.

- مخزن، جهان شناسایی عمومی و مسأله‌ی بسیار مهمی است، و این اصطلاح/ ایده‌ی نامتونی؛ در مطون کلاً وجود ندارد.

- توجه کنید به ضرورت اصطلاح مخزن، و نبودش در مطون. یکی از اصلی‌ترین/ مشخص‌ترین و البته ناملموس‌ترین امتیازات نامتون؛ امکان داشتن همین اصطلاح جهان‌فضا/ مخزن است: ... نیاز به اصطلاح «جهان»، برای این جهان شناسایی ناملموس/ بی‌نام/ آب‌ماهیک انسان. جهانی، نه مثلاً در کتب تاریخ و ...؛ و بلکه در مغزبدن‌ها ی آدمیان ایجاد شده و در جریان هزاران‌ساله، تحول ریزریز و همیشگی داشته.

- و کلاً کتاب می‌خواهد این فضا/ جهان‌شناسایی یا مخزن را معرفی نماید و طرحی تخیلی و هرچه ممکن‌تر ملموس، از این جهان بدهد.

- و توجه و تأکید بر اینکه، ایده- اصطلاح مخزن، برای خواننده/ مطون، ناشناس و تازه است.

- و به‌واقع، کتاب را می‌توان با این هدف توضیح داد: سعی در کشف/ انکشاف این جهان ناملموس و نادیدنی مخزن/ جهان شناسایی.

تفکیک جهان شناسایی و عرفی

- جهان واقعی را به دو نوع تفکیک می‌کنیم (بعدها این تفکیک دو قسمتی- اولیه/ داریستی- سرهم‌بندی شده برای بیان اولیه؛ به‌صورت‌هایی دیگر مقوله‌بندی/ تقسیم‌بندی می‌شود).

- نکته/ تأکید: {جهان واقعی بودن مخزن/ ژفهم‌ها/ ذهنیات} را خواننده نبایست (در این مقدمه) قبول کند و یا هضم کند؛ و فقط نوعی اطلاع‌رسانی به‌ناچار، اولیه‌ی کتاب است؛ و نیاز است که کتاب بر این نکته (که مسأله‌ی اساسی کتاب «زبان فهم‌ها» بوده) بسیار تأکید کند؛ و این نکته؛ بسیار کلیدی و پایه‌ای است در نامتون: «واقعیت فهم‌ها/ لغات/ ایده‌ها» (جدا از درست و غلطی و ارزش‌های دیگر).

الف) جهان واقعیتیک عینی آنچنان که هست (هرچور که باشد).
 - که شامل است بر مثلاً آسمان‌ها و ستارگان و منظومه‌ها و ... و اتم‌های کربن و آهن و ... و خانه و میز و صندلی و ... و نیز حیوانات و انسان‌ها و ...
 - نکته: مسامحتاً در مطوون (و عمدتاً نیز در حوزه‌های فلسفی‌تر)، لااقل این ۵ جهان مشخص را داریم (می‌توانیم تفکیک کنیم)؛ در تقابل یا در کنار این دو جهان اصلی مورد بحث این کتاب که می‌خواهد بگوید: جهان‌های مخزنیک (شخص مخزن و مخزن).

پس (به‌صورت بحثی) این ۷ جهان را می‌توانیم برای مطوون- به‌خصوص متون فلسفی‌تر- طرح نماییم. در کل لااقل ۷ جهان مشخص داریم (تأکید: و البته فقط برای بیان به خواننده. در نامتون؛ فقط و فقط/ اکیداً؛ فرض یک جهان را داریم):

۱. جهان عرفی فیزیکی.
۲. جهان در خود (در فلسفه- نومن که دسترسی به آن ممکن نیست؛ چنین مشخص و معرفی می-شود: نادسترس تصویری و فرضی و غیره).
۳. جهان فیزیکی/ علمی: که در فیزیک مورد بحث است و کلاً می‌توان گفت که؛ همان جهان ۲ است، به‌علاوه‌ی اینکه مسأله‌ی عدم دسترسی‌اش در پراتز گذاشته می‌شود. از جهتی نیز بی‌توجه به بعضی نکات؛ همان جهان یک است.
۴. جهان علمی/ مثلیک: که مفاهیم ثابت/ ابدی/ ایدئالی آن را تشکیل می‌دهند؛ و از جهاتی مشابه با جهان ۳ (فیزیکی/ علمی) است.
۵. جهان‌های متفرقه‌ی دیگر (مثلاً سه جهان تفکیکی «پوپر»؛ و یا انواع تفکیکات دیگر فیلسوفان و نظریه‌پردازان، مثل جهان ایدئالی/ ذهنی «بارکلی»)، که طبیعتاً در این کتاب نمی‌توان به آن‌ها پرداخت؛ و یا انواع جهان‌هایی که در انواع مکاتب فلسفی و دینی می‌توان به آن نظر داشت (و مثلاً در ادیان: جهان دنیوی و اخروی که ظاهراً هرکدام، جهانی مستقل هستند).

- و یا مثلاً جهان‌هایدگری، اولاً مشخص و ملموس نیست؛ و مهم‌تر اینکه، نهاناً و عمیقاً جنبه‌های تودرتوی قدسی/ آگریستانس دارد؛ آن جهانی (از نوع جهان‌های افلاطونی و دینی) است و فقط اشتباه‌انداز در بعضی بیان‌های لفظی مشترک.

- نکته: از دید و بیان این کتاب؛ کلاً آن نوع جهان‌های‌هایدگری- هایدگریک؛ [مهمل] هستند، و لااقل دور از ژفهم داشتن/ ...

- نکته/ حق خواننده: خواننده‌ای که دنبال آن نوع موضوعات وجودی خویش است، عملاً این کتاب برایش اتلاف وقت است و نبایست، فریب بعضی اصطلاحات/ عبارات مشترک لفظی را بخورد، و مثلاً؛ «زبان، جهان؛ خانه‌ی وجود است»، و از این قبیل که کم نیز نیست؛ این‌ها، راه ارتباطی بین خواننده و کتاب نیستند؛ و مشابهتی جز در اشتراک لفظ و ظاهر بیان ندارند.

- و البته کتاب هم بیشتر نمی‌تواند توضیح بدهد؛ چراکه، باعث اغتشاش خواننده/ کتاب می‌گردد.

ب) حدوداً جهان‌شناسایی یا مخزن (جهان ۶ و ۷): جهان از دید/ نظر/ حواس پنج‌گانه‌ی انسان‌ها. و نیز مهم‌تر: انواع تفکرات و نوع دیدن‌ها و لمس نمودن‌های انسانی و ...

- نکته: و البته مخزن یا جهان‌شناسایی نیز، به انواعی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها؛ دو نوع است؛ و پس وقتی می‌گوییم، در مخزن زیست داریم، با مسامحه بوده است و نادقیق؛ چون زیست در مخزن؛ دو نوع مشخصاً اصلی متفاوت دارد.

- و پس سؤال ابتدایی «در جهان زیستن»/ «جهان زیست» ما در کجاست؟ که دو جواب داشت؛ جهان عرفی و جهان مخزنی؛ خودش در مورد جهان مخزنی، به دو نوع تفکیک می‌گردد:

۱. مخزن/ مخزن عام/ مخزن اصطلاحی که در عنوان کتاب است. مخزن/ جهان‌شناسایی گروهی از- و یا حتی همه‌ی- انسان‌ها در یک زمانه و یا در کل مسیر تاریخی موجودیت یافتن ذهنیت انسانی است (و مثلاً از دویست یا ۶۰ هزار یا ۲۰ هزار سال پیش).

۲. شخص مخزن: (حدوداً) جهان‌شناسایی یک شخص است؛ که مجموعه‌شان تشکیل یک مخزن را می‌دهند. مخزن‌ها از شخص مخزن‌های‌شان؛ موجودیت دارند/ تشکیل شده‌اند.

- به‌عبارتی، اصطلاح مخزن شامل یک زیراصطلاح نیز هست که گاهی- به‌خصوص در اوایل- منظور، هر دو می‌تواند باشد (و یا فقط یکی از آن‌ها): مخزن و شخص مخزن.

- شخص مخزن؛ جهان‌شناسایی است، ولی برای هر شخص (و دقیق‌تر: برای هر شخص در هر مقطع).

- ولی مخزن، جهان‌شناسایی چند شخص (چند شخص مخزن) است.

- و پس خلاصه:

- مخزن: جهان مخزن که خودش عملاً اشاره به انواع جهان‌های مخزنی دارد (سیالیت تعریفی دارد؛ و مثلاً اینکه وجودش از چه جهاتی و با چند شخص مخزن تشکیل شده است).
- شخص مخزن: جهان‌شناسایی شخص (جهان‌شناسایی هر شخص در هر مقطع).

- و پس اینکه مکرر گفته می‌شود: ما انسان‌ها در مخزن زیست داریم؛ دو معنی می‌تواند داشته باشد:
الف) زیست در شخص مخزن خودمان (جهان ۶).

ب) زیست در مخزن یا مخزن‌هایی که شخص مخزن ما در آن عضو است (جهان یا جهان‌های ۷).
- مخزن و شخص مخزن؛ هر دو جهان‌شناسایی / مخزنی هستند، ولی مخزن اصلی، اصطلاح به‌کار رفته در عنوان کتاب (مخزن فهم‌ها)؛ مخزن است (و نه شخص مخزن).

- نکته‌ی پیشرفته: در کتاب توضیح مفصلی داده خواهد شد؛ اما تعریف اولیه و سخت و کوتاه از شخص مخزن:

- شخص مخزن، هاله‌ای است فرضی - تخیلی / واقعی، که بر روی هر مقطع از یک مغز بدن انسانی، می‌تواند تشکیل شود؛ و این هاله، همان جهان شخص مخزنی هر شخص، در هر مقطع از وجود حسی فهمی‌اش است، و محتویاتش شامل هستند بر، ژفهم‌هایی که در بیشمار موقعیت ممکن / پتانسیلی می‌توانند ایجاد شوند؛ و البته همیشه فقط، یک ژفهم، از این ناشارها، بروزی خواهد بود / است.

- و مخزن فهم‌ها براساس شخص مخزن فهم‌ها است و به‌عبارتی، جهان‌شناسایی عام، براساس جهان‌های شناسایی شخصی ایجاد می‌شود.

- پس: انسان‌ها نیز، اولاً؛

۱. مثل هر چیز و موجود دیگری؛ {در این جهان عرفی} هستند.

- ولی، دوماً؛

۲. در {جهان شناساییک خاص خودشان/ مخزن و شخص مخزن} نیز زیست می‌کنند (و نمی‌توانند از آن/ از این قفس شخص مخزن‌شان خارج شوند؛ مگر هرچه بتوانند این قفس را بسط دهند و ...).

- و این فضا جهان دوم/ مخزن؛ مورد بحث کتاب است.

- جهان فیزیکی، کم‌وبیش قابل تصور عرفی است.
 - ولی دو جهان دیگر (شخص مخزن و مخزن) اگر ممتنع نباشد تصورشان؛ لااقل بسیار دور از تصور عرفی هستند.

- و مهم‌ترین مشکل نیز، این است که عین (و غرق و ...) جهان عرفی هستند.
 - و به عبارت دیگر: جهان عرفی، فقط و فقط، از دید آن‌ها (و مشخصاً شخص مخزن هرکس) دیده می‌شود و وجود دارد.

- و جهان فیزیکی در خود/ محض/ ...؛ ارتباطی ندارد به کار ما و معمولاً در کتاب‌های فیزیکی از آن بحث می‌شود. در دید عرفی؛ فکر می‌کنیم که با جهان فیزیکی محض در تماس هستیم؛ درحالی‌که دیدن، عینک می‌خواهد و همین عینک، کافی است که بگوییم؛ جهان فیزیکی محض/ جهان در خود، موجودیتی برای ما ندارند- نمی‌توانند داشته باشند.

- و به عبارت دیگر: نمی‌توان خارج از دید/ عینک جهان مخزنی؛ با جهان در تماس بود. و حتی جهان فیزیکی را نیز، براساس و با دید جهان مخزنی و یا شخص مخزنی می‌بینیم و قابل لمس و مشاهده است.

- جهانی که در بیانی، همان <خود ما> است.
 - ما و مخزن؛ دویتی نداریم. یکی و درهم هستیم. (مخزن مان می‌بیند/ می‌شنود/ .../ تفکر می‌کند؛ شخص مخزن اولاً، و دوماً کمتر: مخزن)
 - جهانی که ...

- نکته: تصویری از این جهان ممکن نیست؛ لااقل به این دو دلیل که:
 ۱. این جهان، حسی فهمی است؛ و نه مثلاً تصویری؛ و آنچنان که جهان عرفی را می‌شناسیم.
 ۲. و چنان‌که گفته شد، این جهان؛ «خود ما است»؛ و پس به این دلیل هم تصورپذیری‌اش، بی‌معنی است.

- و شاید عملاً بایستی این جهان شناسایی/ مخزن را {فرضیه‌ای} بدانیم و نامتصور.

- درواقع، مهم‌ترین مشخصه:
 - اولاً، جهان عرفی همان است که می‌بینیم/ تصورش را داریم/ لمس می‌کنیم و ... و می‌بوییم و ...

- و دوماً، این جهانِ منظور نامتون، یعنی مخزن؛ ضد آن است؛ یعنی حتماً قابل تصور نیست. مزه یا بویا مهم‌تر، لمس و ... ندارد.
- ... و اگر بتوان تصور داری جهان مخزنی را ادعا نمود، دقیقاً ضد نامتون و این کتاب است؛ و لاقلاً ضد تعریف ماهیتی/ وجود خودش است.
- تأکید بر تصورناپذیری مخزن که از مشخصه‌های اصلی اش است؛ مخزن اگر تصورپذیری داشته باشد؛ هر چه می‌تواند باشد، الا مخزن منظور/ در افق/ هدف کتاب.
- و پس مخزن، جهانی است که به‌واقع، به‌صورت فرضیه‌ای (ولی حتماً قطعی/ یقینی در فرضیه) طرح می‌شود. معقولاً وجود باید داشته باشد و حتماً هست و نمی‌تواند نباشد.
- وجود جهان اول (عرفی) را می‌توان شک نمود (چنان‌که پاره‌ای از فیلسوفان و مکاتب فلسفی به تنوع انجام می‌دهند) در وجودش و خیالی بودنش و ...؛ ولی این جهان {مورد بحث اصلی کتاب: جهان مخزنیک} قطعی و یقینی است.
- هیچ تصویری از آن نمی‌توان داشت؛ مثلاً زمان و مکان نیز، خودشان جزوی (یکی) از فاکتورهای فهمی همین جهان مخزنیک هستند/ محسوب می‌شوند/ می‌توانند باشند.
- درحالی‌که زمان و مکان، معمولاً در جهان معمولی (و حتی در انواع تفکرات/ تصورات/ سناریوهای فیزیکدان‌ها) وجود دارد (هرچند مثلاً متفاوت از زمان و مکان عرفی؛ ولی به‌هرحال زمانی مکانی است).

- این جهان دوم (جهان فضای مخزن) را، از جهتی می‌توان گفت، استعاره‌ای و بحثیک است؛ در مقایسه با جهان اول (و جهان‌بودگی).
- و نیز این (جهان فضای مخزن)، به هر شکل و خواهی‌نخواهی؛ درون جهان اصلی/ عرفی است.
- و البته تفکیک این دو جهان؛ بسیار ضروری است برای این کتاب. لاقلاً اینکه/ چون‌که می‌خواهد همان/ همین جهان استعاره‌ای/ مخزنیک را نشان بدهد/ بحث و کندوکاو و ... کند آن را.
- و برای شناخت این جهان/ مخزن؛ باید تحول دائمی و ریز ریز آن را شناخت و نشان داد.

تحول دائمی جهان شناسایی / مخزن

- تحول ممتد؛ ژایجاد/ ایجاد مخزن.
- ما انسان‌ها در مسیر تاریخی؛ چیز دیگری شده‌ایم

- روی عبارت مشخص { چیزی دیگر شده‌ایم }؛ مکث و تأکید می‌کنیم/ باید بشود.
- و این تحول یا رشد مخزن/ جهان شناسایی بشری؛ همیشه در مسیر تاریخ و با تمام انسان‌ها و در همه ی لحظات فهمی‌شان؛ همیشه و بی‌وقفه در حال ایجادشدن بوده است (وهست).
- و مثلاً یک شخص مخزن امروزی؛ بسیار متفاوت است از شخص مخزن در شرایط برابر در ۱۰۰ سال پیش؛ مثلاً شما و پدر پدربزرگتان و یا تفاوت‌های دو مادربزرگتان در شرایط برابر؛ ناشمارها تفاوت ریز و درشت/ پنهان و آشکار در عقاید/ ریزعقاید/ سلائی/ ذائقه/ آداب و رسوم و ...
- وقتی می‌گوییم؛ { چیز دیگر شده‌ایم }، بسیار مشابه است- از جهات هدف بیانی- که بگوییم؛ { قناری تبدیل به کلاغ یا عقاب و یا حتی ... شده است } (و یا مثلاً بالعکس، نوعی کلاغ عظیم‌الجثه، تبدیل به قناری شده).
- با این تأکید و توجه که این تغییرات در مثال‌ها بر روی ژنتیک و نیز ظواهر است (تفاوت گنجشک و عقاب و کلاغ و پشه)؛
- ولی در تحول مخزنی، فرض کامل داریم که هیچ تحول ژنتیکی‌ای نداریم/ رخ نداده- به‌وقوع نییوسته؛ تحول ژنتیکی صفر؛ ولی از جهت جهان مخزنی/ جهان‌شناسایی؛ بسیارها متفاوت شده- ایم و شاید بسیارها متفاوت. (ژنتیک اکتسابی/ اکتساب ژنتیک‌وار)
- و مثلاً یک انسان امروزی از جهت «جهان مخزنی»، در تفاوت با معمول انسان‌های امروزی، تفاوت‌های عمیق‌تر است از، مثلاً { کلاغ و پشه و کبوتر و عقاب و حلزون }.
- نکته/ حاشیه: سعی سراسر کتاب در هرچه بیشتر ارزشیک نشدن بحث است و پس انواع حیواناتی که برای خودشان محترم‌اند، ولی ممکن است در دید عامه، یکی مثلاً مهم‌تر یا باشکوه‌تر و یا پیشرفته‌تر به نظر برسد، به‌هردلیل. کتاب در مباحثش، کلاً به مسائل ارزشی کاری ندارد.
- هر تک انسانی یا گروه انسانی‌هایی (و مثلاً انسان‌های امروزی- یا انسان‌های ده هزار سال پیش)، صاحب مخزن خاصی هستند که جهان‌شان هم است. به‌عبارت دیگر: مخزن و جهان و خود شخص؛ کلاً یکی هستند و پس، موجودات متفاوتی محسوب می‌گردند، نسبت به انسان‌های دیگر.
- و پس هرچند که تحول و یا تکامل و یا تغییری در وضعیت فیزیولوژیک/ ژنتیک و بدنی‌شان رخ نداده است (حتی از جهت مغزی)، ولی در "ژ" موجودیت‌شان/ نوع وجود مخزنی‌شان/ جهان وجودی‌شان، عمیقاً متفاوت و متحول شده‌اند.

-
- رشد جهان انسانی در بیرون/ جهان بیرون/ جهان قابل مشاهده؛ نسبتاً ملموس و مشخص است.
- ولی رشد اصلی، در جهان مخزنی انسانی انجام شده و می‌شود.

- و این رشد از راه ناشمارها ریزه‌فهم‌هایی است که در درون هر شخص، و نیز بین اشخاص (تودرتو) و در مسیر تاریخ هزاران‌ساله ی بشری رخ داده است.
- و به عبارتی و پس: همه ی این رشدهای بیرونی نسبتاً مشخص؛ فقط بخش ناچیزی است، از آنچه در رشد مخزن انسانی رخ داده، و موضوع بحث کتاب/ مخزن فهم‌ها؛ این جهان اصلی‌تر (از جهت حوزه ی مسائل انسانی) است.
- منظور از رشدهای بیرونی و مخزنی:

 ۱. رشدهای بیرونی (که بی‌اهمیت هستند و یا مورد نظر اصلی کتاب نیستند)؛ حدوداً تحولات و یا رشدهای بیرونی... کلاً چیزهایی مثل ابنیه/ ماشین‌آلات/ نتایج انواع اختراعات، مثل رشد شهرها/ روشنایی شهرها/ کارخانجات/.../ لباس‌ها/ وسایل گرمایش/ نوع تغذیه/ ظاهر حکومتی/ ساختمان‌ها/ صفوف رأی‌دهی... و صدها چیز ریز و درشت دیگر هستند.
 - تأکید و دید ناخواسته و طبیعی مطوونی‌مان/ ذهنیت عرفی‌مان؛ بر روی این‌گونه تحولات است؛ تحولاتی که دیدنی‌تر/ ملموس‌تر و... و کلان‌تر؛ و مشخصاً مفهومی و اسم و رسم‌دار هستند.
 ۲. رشدهای مخزنی (و اصلی که مورد نظر این کتاب/ نامتون هستند)؛ مثل رشد در فرهنگ/ دموکراسی‌ها در مغز/ مغذ (مغز-بدن) انسان‌ها/ تحولات در نگاه به زنان/... .
 - و از مشخصات نوع دوم، این است که ندنی‌تر/ نادیدنی‌تر/ ناملموس‌تر/ غیرقابل تحقیق‌تر و... هستند (و البته باعث رشد اولی‌ها هم می‌شوند و بالعکس). مثلاً در دموکراسی؛ مسائل رسمی‌تر و مشخص‌تر؛ روشن است و مورد توجه مطوونی‌مان؛ ولی ناشمارها ریزه‌فهم‌های دور و نزدیک به مسأله، مورد تأکید و... و دیدن و بحث نیست.
 - بیان بهتر: هر دو رشد مرتبطند و رشد یکدیگر را باعث می‌شوند، ولی برای انتزاعی نمودن/ ساده شدن و مسامحه‌ای شدن بحث؛ این تفکیک مشخص را می‌گذاریم.
 - و از مشخصات نوع اول (رشدهای بیرونی)؛ طبیعتاً، دنی‌تر/ دیدنی‌تر بودن و ملموس‌تر بودن و قابل تحقیق‌تر بودن و... است؛
 - و در مطوون، کلاً و طبیعتاً، به این نوع اول (رشد در جهان بیرونی قابل دیدن و لمس و تحقیق) نظر دارند (لااقل چون قابل بررسی‌تر و دیدنی‌تر و ملموس‌تر برای همگان، و مشخصاً دانشمندان و فلاسفه ی رشته‌های علوم انسانی است).
 - در رشدهای درونی هم به درشت‌ها و مفاهیم اسم‌دار توجه دارند و نه ریزه‌فهم‌ها (چون اصولاً ژفهم مورد نظر کتاب را ندارند).

- وقتی (از تحول/ حرکات/ جابجاشدن‌ها ی ریز و گاهاً درشت) مخزن/ جهان شناسایی می‌گوییم؛ منظور نه چیزها ی بیرونی ساخته شده به دست بشر- مثل انواع ابنیه/ ساختمان‌ها/ اختراعات/ نمادها / ظواهر سنت‌ها و آداب و رسوم و از این قبیل- است؛ و بلکه این مخزن/ جهان شناسایی؛ {جهان در مغز/ مغذ ما انسان‌ها} است (حرکت ممتد و جمعی مغزبدن‌ها).

- و این تحول مغزبدن ما انسان‌ها {نه از جهت ژنتیکی}، بلکه از جهات اکتسابی در ما انسان‌ها ایجاد شده است.

- و به عبارتی، مخزن یا جهان شناسایی را در منهای مسائل ژنتیک در نظر داریم.

- و اگر فرضاً انسان امروزی و مثلاً یک لندن (اهل شهر لندن)؛ و انسان لندنی ۵۰۰ سال پیش و لندنی ۲۰۰۰ سال پیش را، از جهات ژنتیکی، یکسان فرض بگیریم؛

هریک از این انسان‌ها ی لندنی (امروزی و ۵۰۰ سال پیش و ۲۰۰۰ سال پیش)، مخزن یا جهان - شناسایی متفاوتی را اکتساب نموده‌اند و انسان‌ها ی متفاوتی، از این جهات هستند.

- و یا انسان لندنی ۱۰۰ سال بعد (و بازم با فرض ثبات ژنتیکی)، مخزنی را در خودش اکتساب خواهد نمود (آن؛ خواهد شد) که با لندنی امروزی بسیار متفاوت است. دیدها ی متفاوت/ عقاید متفاوت؛ و به‌رحال در همه‌چیز (تفکرات و دیدن‌ها و ... و بوییدن‌ها و ...) کم و یا زیاد، متفاوت هستند، این دو نوع لندنی.

- نکته: این مثال تخیلی/ شهودی لندنی‌ها و نیز مثال‌هایی مثل <بت/ عروسک>؛ دائماً در مسیر کتاب تکرار می‌شوند؛ همچون یک اصطلاح/ کلیشه/ سنگ‌نشان برای مطالب اصلی مخزن و ... و ژفهم‌ها و ...

- و به عبارتی دیگر: در عین حال که مثلاً با انسان‌ها ی ده هزار سال پیش؛ تغییرات ژنتیکی ملموسی نداشته‌ایم، تحولات مخزن/ جهان شناسایی مان؛ بسیار زیاد بوده است.

- مخزن فهم‌ها؛ جهان شناسایی ما است که در مسیری هزاران یا ده‌ها هزار سال، تحول یا رشد بشری ایجاد شده است.

- مثلاً رشد لندن قبیله‌ای/ دهکده‌ای ۱۰ هزار سال پیش، تارسیدن به لندن امروزی.

- البته در ظواهرشان، تفاوت‌ها ی بسیار زیادی است بین این دو لندن (بدوی/ امروزی)؛ ولی بسیارها مهم‌تر/ گسترده‌تر و وسیع‌تر. تفاوت در جهان مخزنی‌ای است که این دو نوع انسان لندنی با یکدیگر دارند؛ و از جهاتی، بسیار ظریف‌تر و ... و مهم‌تر از مثلاً تفاوت پشه و کبوتر (هرچند هم فرضاً کبوتر حاصل رشد ژنتیکی پشه باشد).

- لندن‌ی امروزی در {جهان مخزنی خودش} زیست دارد و لندن‌ی (های) بدوی، در جهان شناسایی خودش (ان). بین این دو مخزن، تفاوتی نجومی برقرار است و کتاب باید سعی کند که اولاً، جهان بودن مخزن‌ها را نشان دهد؛ و دوماً، تفاوت‌ها/ ارزش‌ها و اهمیت‌ها ی این مخزن‌ها را در مسائل حوزه‌ی انسانی.

- مثال مشابه روشن‌تر (این مثال از نمونه مثال‌ها ی کلیدی- تأکیدی و دائماً تکرارشونده‌ی- این کتاب خواهد بود):

- عروسک بزرگسالی و کودکی؛

- تفاوت این دو، از زمین تا آسمان است (می‌گوییم «دو جهان متفاوت؛ چیزی/ موجودی دیگر شده‌ایم» و یا دو مخزن متفاوت بچه‌ها/ بزرگسالان)؛ ولی ما برای هر دو، اسم عروسک را به کار می‌بریم؛ این دورا، یکی می‌دانیم. درحالی‌که این یکی پنداشتن، به‌دلیل جهان فیزیکی مشترک ما/ کودک است، و تفاوت عمیقاً بسیار است؛ چون مثلاً عروسک کودکی در کل (با منظومه‌ای تودرتو از ژفهم‌ها و مفاهیم و حس‌ها ی کاملاً متشخص) بسیار متفاوت از عروسک در جهان/ مخزن بزرگسال است.

- تأکید: توجه کنید که هر جهان شناسایی شامل ناشارها ژفهم/ حس کلاً هولستیک باهم است (در کتاب سعی در انتقال این نکته ی مهم به خواننده خواهد بود)؛ و فهم و حس‌هایی که هیچ مابازاء بیرونی ندارند؛ ناشارها برابر چیزها ی بسیار محدودی، مثل {عروسک/ صندلی/ خورشید} است، که مابازاء بیرونی دارند.

- و به‌عبارتی، عمده‌ی محتویات جهان شناسایی؛ نه تنها مابازاء بیرونی ندارند، بلکه حتی نام و لغتی نیز ندارند (توضیح این نکته ی ظاهراً نامهم نیز، از مسائل اصلی و جدی کتاب خواهد بود و بیان‌ش نیز مشکل است به خواننده).

- به‌هرحال، کتاب یک چنین چیزی را نیز در کلان می‌خواهد بگوید (ساختار محتوایی بحثی/ استدلالی/ شمی کتاب):

۱. انسان‌ها دارای مخزن هستند.

۲. انسان‌ها با مخزن‌شان، تنیده/ درهم شده هستند؛ و دوئیتی بینشان نیست.

۳. و پس وجود مخزن و انسان؛ یکی است. (دقیق‌تر: شخص مخزن و انسان)

- ... و ... و ...

- و نیز چون مخزن‌ها همیشه/مقطع به مقطع/ لحظه به لحظه، متحول هستند؛
- و پس انسان‌ها نیز متحول هستند؛
- و پس انسان‌ها موجودات بی‌همتایی هستند. هر انسان؛ یک موجود بی‌همتا است.
- و این موجودات هیچ‌گاه دوبار تکرار نمی‌شوند؛
- و پس این موجودات همیشه، در حال تکامل یا رشد داروینیک هستند.
- و پس تحول ژنتیکی موجودات، به‌صورت اکتسابی در انسان‌ها (ناشمارها نوع موجود انسانی/ شخص مخزنی و مخزنی) ادامه می‌یابد.

- به‌عبارت دیگر، همان‌طور که تحولات ژنتیکی، موجب ایجاد موجودات ژنتیکی متفاوتی شده است، تحولات اکتسابی (مخزن و شخص مخزن) نیز منجر به ایجاد موجودات متفاوتی می‌شود.
- برای تفاوت قائل شدن بین موجودات حاصل از تحولات ژنتیک و موجودات حاصل از تحولات اکتسابی؛ دسته‌ی دوم را - که مورد نظر نامتون است - {ژموجودات} می‌گوییم.
- تحولات اکتسابی، دنباله و ادامه‌ی تحولات ژنتیک است. انسان نتیجه‌ی تحولات ژنتیکی (ممتد) و بسیار دنباله‌دار میلیاردها سال است؛ و انسان امروزی که از نظر ژنتیکی تفاوتی با انسان بدوی ندارد؛ اما از جهت شناسایی، انسان دیگری است؛ نتیجه‌ی تحولات اکتسابی مخزن (شخص مخزن‌ها) است و موجودی متفاوت از انسان بدوی است.
- و همان‌طور که در بررسی‌ها‌ی زیستی و ژنتیکی، موجودات را براساس مشابهت‌ها و تفاوت‌هایشان، به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند؛ ژموجودات نیز، براساس مشابهت‌ها و تفاوت‌ها‌ی شناسایی/ ژفهمی‌شان، به دسته‌بندی‌های مختلف تقسیم می‌شوند که این دسته‌بندی را می‌گوییم: «هم‌مخزنی».
- فرضاً در دسته‌ی ژموجودات لندن، تفاوتی بین لندن‌ی سفیدپوست و سیاه‌پوست و یا زن و مرد وجود ندارد، و همه‌ی لندن‌ها در مخزن لندن‌ها هستند و به‌عبارتی، همه‌ی لندن‌ها هم‌مخزن هستند.
- و یا در دسته‌بندی دیگری، همه‌ی ده‌ساله‌های ۲۰۰ سال اخیر لندن، در مخزن ده‌ساله‌ی لندن‌ی هستند و هم‌مخزن هستند (نسبتاً و مسامحتاً) و تفاوتی، از جهت زن و مرد بودن و یا از جهت رنگ پوست و ژنتیک، ایجاد نمی‌شود در هم‌مخزنی ده‌ساله‌های لندن‌ی ۲۰۰ سال اخیر.

- در این کتاب، مسأله‌ی موجودات اکتسابیک (ژموجودات) را در انسان‌ها دنبال می‌کنیم و مسأله‌ی ژنتیک را از بحث خارج می‌کنیم. ژموجود انسانی: شخص مخزن انسانی تحول‌یابنده و نوبه‌نوشونده: مسأله‌ی مورد نظر نامتون است.

- و شاید بتوان (برای راهنمایی/ اشاره/ آدرس)، نزدیک‌ترین اصطلاحات مطوونی به مخزن و آشنا برای خواننده را چیزهایی مثل فرهنگ و جامعه و ... دانست.

مخزن؛ فرهنگ و جامعه

- نزدیک‌ترین اصطلاحات مطوونی به مخزن، اصطلاحاتی مثل فرهنگ، جامعه، دین، سیاست، اقتصاد و ... است.

- در این کتاب/ نامتون، توضیح داده خواهد شد، همه‌ی این اصطلاحات مطوونی، از دید نامتون، درهم‌تنیده و باهم‌اند/ یکی‌اند؛ و کتاب در بخش مخزن، از اصطلاح «مخزن‌واره»، به جای همه‌ی این اصطلاحات مطوونی استفاده خواهد کرد.

- مسأله‌ی مخزن و جهان‌شناسایی هدف اصلی بیان کتاب است؛

- و پس چیزهایی مثل (دین/ فرهنگ/ زبانی‌جات/ اخلاقیات/ ...)، همه مخزنی هستند و مانند همه‌ی چیزهای مخزنی:

۱. یک لحظه‌ای و یک‌روزه (و چندهاساله و توسط چند نفر) ایجاد نشده‌اند؛
- همان‌طور که، فلان اختراع یا ایده‌ی بشری با وجود کلان و مفهومی‌بودنش - که ظاهراً توسط یک نفر و در زمان خاصی ایجاد شده - در اصل، توسط میلیاردها حس و فهم/ نفر - فهم، در مسیری میلیون‌ها و یا صدها هزارساله ایجاد شده است؛ و نفر آخر که مثلاً اختراع به نامش ثبت شده؛ فقط قطره‌ی آخر سرریز و هبوط یک استخر بزرگ پرآب بوده است.
- نکته: مثال (اختراع) بایستی بسیارها افراطی‌تر و در مورد هر چیزی می‌بود تا نزدیک به ایده‌ی کتاب باشد. تأکید: الفبا و بحث اصلی کتاب در مورد همین ناشارها ناشارها...ها نفر - فهم و حس‌ها است؛ که به‌عنوان ژفهم/ فهم معرفی خواهد شد.
- و؛ ۲. چیزهایی مخزنی، مثل فرهنگ/ دین/ دانش‌ها/ ...؛ نیاز به جایی دارند؛
- چون رشد و یا تحول می‌یابند و تکثیر می‌شوند و انتقال می‌یابند/ یافته‌اند.
- به این «جا» می‌گوییم: مخزن. (ولی با این تأکید که دین/ فرهنگ و ...، چیزهایی کلان در مخزن هستند).

- ولی مسأله‌ی کتاب؛ هرچیزی و فهمی است. چه چیزهایی که مابازاء بیرونی دارند و چه چیزهایی که مابازاء بیرونی ندارند و مثلاً یک فکر/ ژفهم ... جرقه‌ای کوچک و ریز، مثل صندلی یا آفتاب. این-ها همه تاریخ دارند و به عبارتی، مخزنیک هستند در شخص/ شخص مخزن و مخزن.

- و پس مخزن {جایی} است فرضی، که همه‌ی این‌گونه چیزها- عمدتاً (مشخصاً؟) ژفهم‌ها، در آن هستند.

- و تأکید که همه‌ی این‌ها در نامتون، درهم/ یکی هستند. تفکیک واقعی نمی‌شوند. (همه جزوی از مخزن‌اند و عمیقاً تنیده درهم و جدانشدنی- برخلاف مطوون).

- و به‌هرحال، وجود واقعی و طبیعی و زنده‌ی مخزن همیشه موجود ما، کاملاً متفاوت است از {سواد و کشف ما} راجع به مخزن و مسائلش؛ چیزی و مسائلی که این کتاب سعی در نشان دادن/ .../ ملموس نمودن/ توضیح دادن آن دارد.

- مطوون نیز تحولات بشری را بدیهتاً قبول دارند و نمی‌توانند منکر بشوند (کسی منکر نیست؛ بعید است انکارشان)، ولی قائل به وجود جهانی خاص و اصطلاح مخزن نیستند (فاقد ایده/ اصطلاح مخزن ... هستند)؛ و عمدتاً نیز، منظورشان رنده‌های بیرونیک انسانی است (اختراعات و شهرها و ...، جنگ‌ها و انقلابات و ...، و داروها و ...) و نه مخزنی.

- مخزن را نمی‌بینند جز به‌صورت‌هایی عامیانه و در قالب اصطلاحات مطوونی‌ای مثل فرهنگ/ جامعه/ دین/ اقتصاد/ ... (فاقد امکانات دیدن/ بودن/ وجود این جهان/ مخزن هستند، در فرضیه‌های مطوونی‌شان).

- و به‌عبارتی، خود این اصطلاحات خوب و آکادمیک/ سواد‌ی تاریخ‌ساخته، از مهم‌ترین و مؤثرترین چشم‌بندهای مطوونی هستند؛ در نداشتن ایده‌ی مخزن؛ نبودن این فضای کلیدی در حوزه‌های علوم انسانی (انسانیات) و یا همان جهان انسانی.

- فرهنگ و جامعه و اقتصاد و ...؛ همیشه وجود داشته و دارند، و مسأله‌ی اینکه اسمشان را بدانیم و ندانیم؛ و یا چقدر غلط و درست در موردشان فکر کنیم؛ کاملاً مجزا و مستقل از وجودشان است.

- نکته‌ی تأکیدی: در نامتون/ مخزن؛ همه‌ی این چیزها (زبان/ فرهنگ/ جامعه/ ... دین و اقتصاد و هنر و ...)، در اصطلاح مخزن هستند و جدایی‌ای بیشان نیست (هرچند هم از جهات آکادمیک مطوونی؛ مفید نیز هستند این تقسیم‌بندی و مرزهای قاطعانه داشتن. مثلاً توجه کنید به فاصله‌های طبیعی و نرم/ تفکری بین دانشکده‌های روان‌شناسی/ جامعه‌شناسی/ حقوق/ الهیات/ .../ فلسفه/

ادبیات/...); عمیقاً درهم هستند و پس هر مثالی از یکی؛ مثالی برای مخزن و آن دیگر اصطلاحات نیز است (لااقل در این کتاب).

محتویات مخزن: ژفهم‌ها

- مخزن ایده‌ای اصلی در نامتون و نبوده‌ای - خلأی مهم - در مطوون با همه ی اهمیتش.
- اصلی‌ترین کشف (ادعای نبودن/ تازگی) کتاب/ نامتون - حداقل از جهت تحول مخزن - ژفهم است؛ (و تمرکز بسیار بر این مسأله: حجم اصلی کتاب؛ جدا از بخش اختصاصی ژفهم، در واقع توضیح ژفهم‌هاست).
- «ژفهم‌ها، همان فهم‌ها هستند»، ولی با «تعریف نامتونی» در این کتاب و فرضیه‌اش؛ و از اصلی‌ترین اصطلاحاتی که بایستی ریز ریز در کتاب معرفی شود، همین مسأله ی ژفهم‌ها است، که اساساً هر نوع مخزنی را تشکیل می‌دهند.
- در نامتون/ این کتاب / فرضیه می‌گوییم: «ژفهم»؛ برای مشتبه نشدن با «فهم»؛ چراکه اختلافاتی دارند که ذکر می‌شود؛ و مشخصاً در بخش اول کتاب و نیز عملاً تا انتهای کتاب؛ این موجودات/ ژفهم‌ها، ریزریز تعریف می‌گردند/ بایست معنا یابند برای خواننده.
- ایده ی الفبایی و اصلی نامتون در مخزن:
- کشف ژفهم و سایر ایده - اصطلاحاتی که مخزن را می‌سازند.
- ژفهم‌ها؛ همان محتویات مخزن هستند.

- نکته ی پیشرفته: تأکید: محتویات مخزن، فقط از نوع ژفهم‌ها نیستند (اگرچه منظور اصلی از محتویات، ژفهم‌ها هستند).
- تفکیکات محتویاتی متفاوت/ متنوع دیگری؛ مثل تفکیک محتویات مخزنی و شخص مخزن‌ها/ انواع محتویات خود شخص مخزن‌ها و دایره ی وسعت مخزن‌ها ی حاوی/ مسائل سیالیت محتویات منظومه‌ها ی مخزنی ریزتر در مخزن‌ها ی بزرگ و بزرگ‌تر - کلان‌تر (که البته ارتباط مستقیمی با این بحث اصلی از محتویات مخزن (ژفهم‌ها) در این قسمت مورد هدف کتاب ندارد).

- یک تصور «تخیلی» نزدیک به آنچه کتاب خواهد گفت و البته، با پیش‌مقدمات بسیار:

- هر ژفهم/فهم؛ یک موجود است؛ همان‌طور که خرس یا یک ویروس؛ یک «موجود زنده» است. (اگر مطلب نیت کتاب؛ حدوداً بیان شده باشد: این نکته بایستی برای خواننده بسیار عجیب/دور از هضم تفکری باشد).
- ژفهم‌ها، موجوداتی هستند، یک‌بار وجود و لحظه‌ای، که دائماً لحظه به لحظه/مقطع به مقطع؛ تولید می‌شوند. این تولید دائمی در «کارخانه‌ی مغزیدن انسانی»؛ چیزی مثل تپش‌های قلب است.
- و در مسیری تاریخی، ژفهم‌های انسانی (جهان‌شناسایی انسان را) ایجاد می‌کنند و در مسیر زمانه و تاریخ و با همه‌ی انسانها؛ متحول و منتقل می‌شوند. (و بر روی هم ساخته می‌شوند؛ و پس، قبلی‌ها و زیرساخت‌هاشان بایست ساخته شوند، تا مثلاً نسل‌های بعدی‌ترشان/موجودات بعدی ژفهم‌ها ایجاد گردند).
- و مثلاً، کلاً انسان امروزی در جهان‌شناسایی‌ای زیست دارد که حاصل کار این ریزموجودات یک‌بار وجود و بسیار کم‌عمر/لحظه‌ای وجود، در مسیر تاریخی ۲۰ هزارساله و یا صدهزارساله و یا بیشتر وجود انسانی است.
- و از جهتی، دنباله‌ی رشد و تحول موجودات ژنتیکی است، با در نظر گرفتن اینکه؛ در انسان، ریزریز تحول ژنتیکی کم و یا هیچ شده است، ولی در مخزن اکتسابی به رشدش ادامه داده است.
- ادامه‌ی تحول ژنتیکی/فیزیولوژیک در انسان ذهن‌دار؛ ذهنی که انتقال و رشدش نه در ژنتیک؛ بلکه در مخزن/ذهن عمومی و ذهن شخصی؛ و جایی نرم‌افزاری امتداد می‌یابد.
-
- مخزن؛ جهانی است که همه‌ی فهم و حس‌های ما در آن وقوع می‌یابد.
- و نیز معکوساً؛ {فهم و حس‌های ما}، به‌صورتی همیشگی و مدام، {مخزن/جهان‌شناسایی و یا جهان حس و فهم‌ها} را می‌سازند؛ خلق مدام می‌کنند.
- از جهتی، نه تنها همه/کلیه‌ی حس و فهم‌های {مغذبدنی/درونی ما} در مخزن، در جریان است؛ بلکه هر فهم و حسی را که از {جهان خارج/بیرون از مغذبدن ما} نیز می‌گیریم و داریم؛ در درون همین جهان اتفاق می‌افتد و در جریان است.
- خود جهان‌شناسایی یا مخزن نیز، در مسیری تاریخی از کلیه‌ی {حس و فهم‌های اتفاق افتاده برای انسان‌ها}، ساخته و پرداخته شده است.
- و به‌عبارتی دیگر و حداقل اینکه: جایی/جهانی را که کلیه‌ی حس و فهم‌های ما در آن وقوع می‌یابد؛ {یک جهان/یک مخزن} می‌نامیم؛ جهانی ساخته از خود همین ناشارها حس و فهم‌های تازه/بی‌تکرار و مدام.

یادداشت تدوینگر: پایه ی مخزن، چنان‌که کلاً گفته و تأکید شد، براساس شخص‌مخزن‌ها است و شخص‌مخزن‌ها نیز؛ براساس موجودات‌شان/محتویاتشان موجودیت دارند، که همان ژفهم‌ها است؛ - و پس پایه و اساس مباحث کتاب، ژفهم‌ها است؛ که در بخش اول کتاب، سعی می‌شود مشخصات و ... این ژفهم‌ها بیان شود (در بخش شخص‌مخزن نیز ادامه خواهد یافت توضیح ژفهم‌ها و حتی، در خود بخش مخزن نیز؛ ژفهم‌ها بهتر جا می‌افتند) و با این تأکید که ژفهم‌ها، مشخصات بسیارها بیشتری دارند که بایست بعدها/خارج از این کتاب مقدماتی گفته شود.

- نکته: به‌واقع، {ژفهم/شخص‌مخزن/مخزن}، سه کتاب بایستی می‌بودند/هستند؛ ولی عمدتاً، به‌دلیل همین درهم تنیدگی‌ها؛ یک کتاب/همین کتاب شده‌اند؛ و اگر فرصتی بود، بعدها تکمیلی‌هایی اضافه خواهد شد؛ و نیز با این تأکید که سه کتاب قبلی نویسنده نیز به‌واقع، مقدماتی هستند بر این کتاب (و مشخصاً؛ کتاب زبان‌فهم‌ها/زبان‌چیزها).